

پیوند سلولهای بنیادی مزانشیمی: ایمنوبیولوژی، کاربردهای درمانی و چالشها- مقاله مروری

محمد رضا نیکبخت^۱، مهین نیکوگفتار ظریف^۲، فرهاد عوبری^۳، کامران منصور^۴، رقیه حسینی کیا^۵، محبوبه حسینی کیا^۶، احمد تاجه میری^۷

۱. دکترای تخصصی فارماکولوژی، گروه فارماکولوژی، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی یاسوج، یاسوج، ایران.
۲. دکترای تخصصی خون شناسی و بانک خون، مرکز تحقیقات بانک خون، مؤسسه عالی آموزشی و پژوهشی طب انتقال خون، تهران، ایران.
۳. کارشناس ارشد خون شناسی و بانک خون، مرکز تحقیقات بیولوژی پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه، کرمانشاه، ایران (مؤلف مسؤل)، تلفن ثابت ۳۴۲۴۳۴۵۲-۰۸۳ Foubari@mbrc.ac.ir
۴. دکترای تخصصی پزشکی مولکولی، مرکز تحقیقات بیولوژی پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه، کرمانشاه، ایران.
۵. کارشناس ارشد آموزش بهداشت و ارتقاء سلامت، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه، کرمانشاه، ایران.
۶. کارشناس ارشد تغذیه، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه، کرمانشاه، ایران.
۷. کارشناس ارشد میکروبیولوژی، مرکز تحقیقات بیولوژی پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه، کرمانشاه، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: سلولهای بنیادی مزانشیمی، سلولهای بالغ غیر هماتوپوئیتیک چند ظرفیتی^۱ و خودنوساز^۲ هستند. این سلولها اولین بار از مغز استخوان جدا شده و از مهمترین سلولها در سلول درمانی به حساب می آیند. حدوداً "بیش از یک دهه مطالعات تجربی (مدل های حیوانی) مورد استفاده قرار گرفته اند. این سلولها با توجه به خواص تعدیل کنندگی از طریق عوامل و فاکتورهای سرکوب کننده سیستم ایمنی و توان ترمیمی آنها، استفاده گسترده ای در درمان بیماریهای ایمنولوژیک (بیماریهای مزمن و خودایمنی) و غیر ایمنولوژیک (مهندسی بافت، ترمیم بافتی، بیماریهای تخریب کننده و بدخیم) دارند. لذا مرور حاضر با هدف مطالعه نقش های درمانی سلولهای بنیادی مزانشیمی (آلورژیک یا اتولوگ)، ایمونوبیولوژی و چالشهای پیش رو صورت گرفت.

روش بررسی: در ابتدا مقالات مربوط به سلولهای بنیادی مزانشیمی از بانکهای اطلاعاتی معتبر ISI، WILY ONLINE LIBRARY، google scholar، Pubmed، Scienedirect، Springer Link، web of science، SID، ISC و مورد جستجو قرار گرفتند. سپس مقالات مرتبط با نقش تعدیل کنندگی، اثرات درمانی (در بیماریهای ایمنولوژیک و غیر ایمنولوژیک) و کاربردهای کلینکی سلولهای بنیادی مزانشیمی از سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۴ جستجو و مطالعه شدند.

یافته ها: نتایج بدست آمده از مطالعات، حاکی از توان بالای سلولهای بنیادی مزانشیمی جدا شده از منابع مختلف در کارآزماییهای (پیش کلینیک و کلینیک) است. سلولهای بنیادی مزانشیمی نقش کلیدی در تعدیل سیستم ایمنی به واسطه فاکتورهای مترشحه و ارتباط سلول به سلول در بیماریهای التهابی، همچنین ترمیم بافتی به واسطه لانه گزینی از طریق مولکولهای چسبنده و کموکینها در سلولهایی که روزانه به دلایل فیزیولوژیک و یا پاتولوژیک (بیماریهای تخریب کننده و غیر التهابی) از بین رفته و همچنین خاصیت ضد سرطان آن بعنوان تحویل دهنده نانوذرات به تومورها و مهار رگزیایی دارند. علی رغم مطالب فوق، استفاده از سلولهای بنیادی مزانشیمی خطراتی از قبیل القاء تومور، احتمال انتقال عوامل عفونی و ایجاد بافت اکتویپیک در گیرنده را بدنبال دارد.

نتیجه گیری: نقش درمانی سلولهای بنیادی مزانشیمی در بیماریهای تخریب کننده و خود ایمنی به اثبات رسیده است. از طرفی با توجه به چالشهای پیش رو در استفاده از این سلولها در سلول درمانی، می توان با رعایت استانداردها (بر اساس دستورالعملها) در آینده استفاده گسترده ای از این سلولها در کلینیک انجام داد.

کلمات کلیدی: پیوند سلولهای بنیادی مزانشیمی، تعدیل ایمنی، سلول درمانی، طب ترمیمی، مهندسی بافت، ارتباط سلول-سلول، فاکتورهای محلول.

وصول مقاله ۹۳/۹/۱۶ اصلاحیه نهایی ۹۳/۱۲/۱۰ پذیرش ۹۳/۱۲/۱۲

مقدمه

وجود می آورند (۲). سلولهای بنیادی مزانشیمی از مزودرم منشأ گرفته و تعداد آنها در مغزاستخوان 10^4-10^5 سلولهای هسته دار مغزاستخوان است. از طرفی با هیپوکسی مزمن می توان سلولهای بنیادی مزانشیمی را از مغز استخوان به خون محیطی موبیلیزه^{۱۱} کرد. در مدل های تجربی، این سلولها با تولید انواع فاکتورهای بیولوژیک محلول و اتصال سلول به سلول^{۱۲}، نقش بالقوه ای را در اصلاح بافتی، رگزایی، تکامل مغزاستخوان، خونسازی و همچنین در تعدیل سیستم ایمنی دارند. بر اساس مطالعات، نقش ترمیمی سلولهای بنیادی مزانشیمی در محل آسیب دیده و همچنین ایجاد یک بستر^{۱۳} مناسب برای سلولهای بنیادی خونساز از طریق اتصال فاکتور مشتق شده استرومال^{۱۴} بیان شده بر سطح سلولهای بنیادی مزانشیمی و اتصال آن با لیگاند CXCR4 دیده شده است. همچنین نقش حمایت کنندگی سلولهای بنیادی مزانشیمی از خونسازی و سلولهای بنیادی رویانی در برون تن و درون تن^{۱۵} به اثبات رسیده است. با توجه به نقش تعدیل کنندگی در سیستم ایمنی، کاهش نگرانی های اخلاقی و تشکیل تراتوما و همچنین توان ترمیمی آنها، استفاده از آنها در کلینیک افزایش یافته است (۵ و ۳). لذا با توجه به ایجاد تحمل ایمنی محیطی، امکان پیوند آلورژیک سلولهای بنیادی خونساز افزایش می یابد (۶). گفتنی است که کارآزماییهای بالینی سلولهای بنیادی مزانشیمی از سال ۲۰۰۴ شروع شده و تابحال حدود ۳۴۴ کار آزمایی بالینی در فازهای مختلف به ثبت رسیده است. لازم به ذکر است سلولهای بنیادی مزانشیمی تعداد زیادی از فاکتورهای رشد، سیتوکین ها، کموکین های مؤثر در مهاجرت، تکثیر و عوامل مؤثر در تعدیل سیستم ایمنی، رگزایی و آپوپتوز را ترشح می کنند (۶). پیشرفت مطالعات پیش بالینی، نشان داده

سلولهای بنیادی بر اساس خواص خود نوسازی (طولانی مدت)^۳، بازسازی و تمایز در شرایط فیزیولوژیک و تجربی قادرند انواعی از سلولهای اختصاصی با اعمال اختصاصی را ایجاد کنند. بر اساس تعریف، سلول درمانی زیر مجموعه ای^۴ از طب ترمیمی بوده و بر اساس معرفی سلولهای بنیادی در بافتها شرح داده شده اند. گفتنی است که جداسازی سلولهای بنیادی رویانی از توده سلولی داخلی^۵ یک وسیله قدرتمندی برای تحقیقات بیولوژی فراهم کرده است. از طرفی با توجه به اینکه این سلولها اکثر رده های سلولی را ایجاد می کنند، بنابراین امیدوارکننده ترین سلول در طب ترمیمی می باشند. جداسازی این سلولها از بافتها، منجر به تروج تکامل سلولهای بنیادی القاء شده^۶ می شود، لذا با توجه به محدودیت اخلاقی در استفاده از سلولهای بنیادی رویانی^۷ و سلولهای بنیادی القاء شده در کلینیک، زمینه کار بر روی سلولهای بنیادی مزانشیمی^۸ رونق یافت (۲ و ۱). در حدود بیش از ۱۳۰ سال پیش پاتولوژیستی آلمانی بنام کوهنیم دریافت که در مغز استخوان، سلولهای بنیادی غیر هماتوپوئتیکی وجود دارد که می تواند در فرآیندهای ترمیم بافتی محیطی نقش داشته باشند. برای اولین بار در سال ۱۹۷۴ فریدانستین و همکاران سلولهای شبه فیروبلستی را از مغز استخوان جدا و ویژگیهای ایمونوفنوتیپی و توان کلنی زایی^۹ را در شرایط برون تنی^{۱۰} بررسی کردند، این سلولها با توجه به توان کلنی زایی و توان تمایزی آنها، سلولهای بنیادی مزانشیمی نام گرفتند (۴ و ۳). سلولهای بنیادی مزانشیمی با توجه به پلاستیسیته بالا، نه تنها رده های مزودرمی از قبیل کندروسیت، استئوسیت و آدیوسیت را ایجاد می کنند، بلکه سلولهای اکتودرمی و اندودرمی را

Long Term^۳Subtype^۴Enner Cell Mass^۵Induced Pluripotent Stem Cells(iPS)^۶Embryonic Stem Cells(ESCs)^۷MSCs^۸Colony Forming Unite-Fibroblast^۹Invitro^{۱۰}Mobilized^{۱۱}
Cell-Cell Contact^{۱۲}
Feeder^{۱۳}
Stromal Derived Factor-1^{۱۴}
Invivo^{۱۵}

ایمنوبیولوژی سلولهای بنیادی مزانشیمی و کاربردهای درمانی آنها

در سال ۱۹۸۰ Simmon و همکاران توانستند با استفاده از آنتی بادیهای STOR1، آنتی ژنهای سطحی سلولهای بنیادی مزانشیمی را شناسایی کنند. این جمعیت سلولی STOR1⁺، قادر به ایجاد CFU-F⁺ و تمایز به سمت رده های متعدد مزانشیمی در برون تن هستند (۳). شواهد نشان می دهد، سلولهای بنیادی مزانشیمی می توانند ویژگیهای فنوتیپی سلولهای اندوتلیال، نورون، عضله صاف، میوبلاستهای اسکلتی و سلولهای میوسیت قلبی را از خود نشان دهند (۵). انجمن بین المللی سلول درمانی، سلولهای بنیادی مزانشیمی را به عنوان سلولهای هتروژنی که دارای خواصی از جمله، چسبندگی به پلاستیک تحت شرایط استاندارد کشت، وجود سلولهای شبه فیروبلستی^{۲۴}، سلولهایی که قادر به تمایز به بافتهای استئوبلاستی، کندروسیتی و آدیپوسیتی، بیان شاخص های سطحی CD13، CD24، CD44، CD54، CD73، CD105، CD166، CD90، MHC-I، VCAM/CD106، MCAM/CD146 و عدم بیان CD11b، CD34، CD45، CD14، CD19، CD31، CD79a، (HLA-DR) MHC-II و CD31 که یک مارکر اندوتلیال است، تعریف کردند (شکل ۱) (۶). از اینرو بیان فنوتیپ سلولهای بنیادی مزانشیمی در بافتهای مختلف یکسان است (۱).

است که سلولهای بنیادی مزانشیمی در درمان بسیاری از بیماریها از قبیل بیماریهای ایمنی و غیر ایمنی مؤثر هستند.

روش بررسی

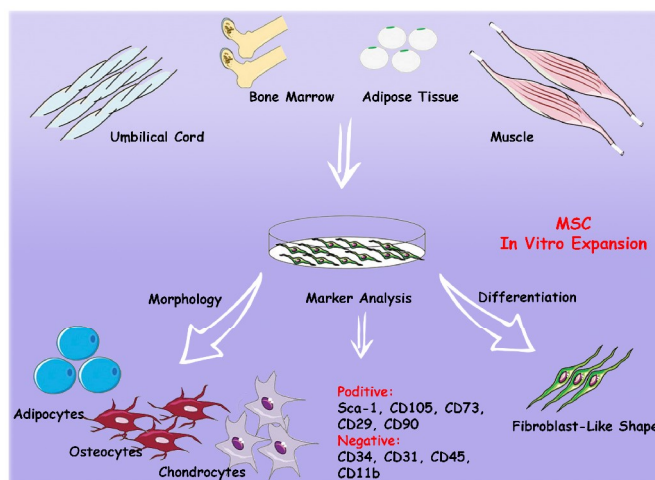
در ابتدا مقالات مربوط به سلولهای بنیادی مزانشیمی از بانکهای اطلاعاتی WILY ONLINE LIBRARY، ISI web of science، Springer Link، google scholar، Pubmed، Sciencedirect، SID و ISC و غیره مورد جستجو قرار گرفتند. سپس مقالاتی که در آنها اثرات درمانی سلولهای مزانشیمی در بیماریهای ایمنولوژیک و غیر ایمنولوژیک، کاربردهای کلینکی و ایمنوبیولوژی سلولهای بنیادی مزانشیمی انتخاب و مطالعه شدند. با جستجو کلید واژگان: پیوند سلولهای بنیادی مزانشیمی^{۱۶}، تعدیل ایمنی^{۱۷}، سلول درمانی^{۱۸}، طب ترمیمی^{۱۹}، مهندسی بافت^{۲۰}، ارتباط سلول-سلول^{۲۱}، فاکتورهای محلول^{۲۲} و غیره ۱۲۸ مقاله مشاهده شد. برای انتخاب مستندات مورد استفاده ابتدا عناوین یافت شده توسط موتورهای جستجو از نظر ارتباط موضوعی بررسی شدند و پس از بررسی مواردی که کاملتر از بقیه بودند بعنوان مرجع مورد استفاده قرار گرفتند و در نهایت تعداد ۷۰ مقاله در محدوده سالهای ۲۰۱۴-۲۰۰۲ با توجه به معیارهای مذکور مورد بررسی نهایی قرار گرفتند.

یافته ها

نتایج بدست آمده از مطالعات انجام شده گویای نقش پرتوان سلولهای بنیادی مزانشیمی (آلورژیک یا اتولوگ) در تعدیل و تنظیم پاسخ سیستم ایمنی، ژن درمانی، ترمیم و اصلاح بافتی است. لذا قبل از مطالعات صورت گرفته بایستی به ایمنوبیولوژی سلولهای بنیادی مزانشیمی پردازیم.

Mesenchymal Stem Cell Transplantation^{۱۶}
Immunomodulation^{۱۷}
Cell Therapy^{۱۸}
Regenerative Medicine^{۱۹}
Tissue Engineering^{۲۰}
Cell-Cell Contact^{۲۱}
Tropic Factors^{۲۲}

Colony Forming Unite-Fibroblast^{۲۳}
Fibroblast – Like Cells^{۲۴}



شکل ۱. حداقل شاخص MSCs (۶)

تکثیر (برون تن) آنتی ژنهای MHC-II را بیشتر ظاهر میکنند، از اینرو در کارآزماییهای بالینی بیشتر از بدناف و از سلولهای تازه جدا شده استفاده شده است (۲). در تعدادی از مطالعات، نشان داده شده که برخی از منابع سلولهای بنیادی مزانشیمی از قبیل سلولهای بنیادی مزانشیمی مشتق شده از غشاء آمنیوتیک، جمعیت کوچکی از آنها CD45 که مارکر سلولهای بنیادی هماتوپوئیک می باشد را بیان می کنند (۱۰). گفتنی است که از غشاء آمنیوتیک تازه دو نوع سلول جدا می شود: ۱- سلولهای اندوتلیال غشاء آمنیوتیک^{۲۶} به صورت گرد و متوسط، دارای هسته مرکزی یا کناری، دارای ۲ هستک، سیتوپلاسم فراوان و حاوی واکوئل هستند. این سلولها علاوه بر نشانگرهای اختصاصی سلولهای بنیادی رویانی از قبیل SSEA-3 و SSEA-4^{۲۷}، TRA(1-60) و TRA(1-81)^{۲۸}، مولکولهای دخیل در چسبندگی سلول و تعاملات سلول به سلول، مولکولهای CD49f و CD49e، CD49d، CD4، CD29، CD9 را بیان می کنند. این سلولها تحت شرایط ایده آل می توانند هر ۳ لایه زایا (اکتودرم، اندودرم و مزودرم) را ایجاد کنند. لازم به ذکر است این سلولها مارکر CD45 را بیان می کنند

با توجه به اینکه تهیه سلولهای بنیادی مزانشیمی از مغز استخوان بسیار مشکل و در پاره ای از موارد غیر اخلاقیست، بنابراین منابع جدیدی جهت دستیابی به این سلولها فراهم شده است. جایگاه آناتومیک این سلولها در مغز استخوان، در اطراف سیستم عروقی، مجزا از سلولهای هماتوپوئیک و در نزدیکی اندواستوم است (۷-۳). گزارش های متعددی از منابع مختلف تهیه این سلولها ارائه شده، که می توان به بافتهای جنینی از قبیل آمینون، ژله وارتون^{۲۹}، بند ناف، کبد جنینی، جفت و همچنین علاوه بر مغز استخوان در بافتهای چربی و عضلانی، ریه، درمیس، ترابکولار استخوانی، پرستوم، خون محیطی، خون بند ناف و غشای سینوویال اشاره کرد، که هر کدام از منابع مذکور دارای توان تمایز ویژه ای هستند (۸و۲)، به عنوان مثال، توان تمایزی استورژنیک سلولهای جدا شده از پلاستنا به دلیل کاهش بیان فاکتورهای نسخه برداری Runx2 و Twist 2 نسبت به سلولهای جدا شده از مغز استخوان کمتر، در صورتیکه تمایز کندروژنیک و آدیپوژنیک سلولهای بنیادی مزانشیمی جدا شده از پلاستنا بدلیل بیان بالاتر فاکتورهای درگیر در مراحل اولیه تمایز کندروژنیک و آدیپوژنیک از قبیل SOX9 و PPAR γ ² بیشتر از مغز استخوان است (۹و۳). با توجه به اینکه سلولهای بنیادی مزانشیمی در طول

Amniotic Membrane Endothelial Cells(AMECs)^{۲۶}
Stage – Specific Embryonic Ag^{۲۷}
Tumor Rejection Ag^{۲۸}

Wharton-jelly^{۲۹}

با توجه به توزیع گسترده سلولهای بنیادی مزانشیمی و توان تمایزی آنها، اثرات ترمیمی آنها در مدل های پیش کلینکی و کلینکی دیده شده است (۲۰۱۲). محققان باور دارند که سلولهای بنیادی مزانشیمی منجر به رشد، ترمیم زخم، ترمیم آسیب بافتی و اصلاح بافتی از طریق جایگزینی سلولهایی که روزانه به دلایل فیزیولوژیک و یا پاتولوژیک از دست می روند، می شوند. لذا رفتار این سلولها حکایت از نقش مؤثر این سلولها در درمان آسیبهای بافتی و بیماریهای تخریب کننده دارد. بر اساس مطالعات، پیوند اتولوگ سلولهای بنیادی مزانشیمی مغزاستخوان در بیماران کبدی، منجر به بهبودی شاخص های کلینکی عملکرد کبدی در بیماران سیروز کبدی و بیماران نارسایی کبدی بدنال هیاتیت B شد (۲۰۱۳). همچنین سلولهای بنیادی مزانشیمی اثر درمانی قوی بر سیستم اسکلتی - ماهیچه ای، ترمیم بافت پرودنتال، دیابت و نقایص پوستی ناشی از سوختگی دارند (۱۴ و ۱۵). همچنین اثر درمانی آنها در سکنه های قلبی و آسیب قرنیه به واسطه ترشح TSG-6³⁰ به دلیل تعدیل التهاب و بازسازی مجدد بافت نشان داده شده است. حتی می توان با پیوند همزمان با سلولهای بنیادی خونساز، اثر درمانی سلولهای بنیادی خونساز تریقی شده را در قربانیان رادیوتراپی بهبود بخشید (۲).

ارتباط بین سلولهای بنیادی مزانشیمی و سیستم ایمنی
امروزه اطلاعات محدودی درباره ژنها و پروتئین های مسئول در عملکرد سلولهای بنیادی مزانشیمی در دسترس است. لذا بر اساس آنالیز پروتئوم و cDNA در سلولهای بنیادی مزانشیمی و سلولهای غیر مزانشیمی، علی رغم الگوی بیان مجزای پروتئین ها و ژنها، شباهتهای زیادی بین فیروبلاستها و سلولهای بنیادی مزانشیمی دیده می شود. لازم به ذکر است که فاکتورهای متعددی از قبیل فاکتورهای رشد، آبشارهای انتقال پیام، ماتریکس خارج سلولی به خوبی، نسخه برداری، ترجمه و شمارش سلولی را کنترل می کنند. از اینرو ژنهای مارکرهای سطحی و ژنهای وابسته به تومور،

(۱۰)، ۲- سلولهای بنیادی مزانشیمی غشاء آمیوتیک^{۲۹}: سلولهایی چسبنده، دوکی شکل و قابلیت ایجاد CFU-F را داشته و مارکرهای شبیه سلولهای بنیادی مزانشیمی و سایر منابع دیگر را بیان می کنند. این سلولها نشانگرهای CD29، CD44، CD49d، CD49e، CD56، CD73، CD90، CD105 و CD166 را بطور متغیر بیان کرده و به واسطه آنتی بادیهای ضد پیش سازهای استرومال شناسایی می شوند. همچنین این سلولها قادرند به سایر سلولها با منشأ مزودرمال تمایز یابند (۱۰).

طبق مطالعات انجام شده، سلولهای بنیادی مزانشیمی تمایز نیافته نقش خاصی در تعدیل سیستم ایمنی دارند، لذا در تزریق همزمان با سلولهای بنیادی خونساز، حتی از یک اهدا کننده، موفقیت پیوند مغزاستخوان را افزایش و خطر GVHD را در بیماران کاهش می دهند (۱). همچنین قابلیت حمایت کنندگی خونسازی و شرکت در ترمیم بافتی حتی با HLA نامتجانس، می تواند به عنوان روش درمانی جدید به ویژه در درمان با سلولهای بنیادی و درمان بیماریهای خود ایمنی نقش داشته باشد (۳ و ۶). از اینرو کاربردهای گسترده ای در درمان بیماریهای التهابی از قبیل اختلالات نورولوژیک، اسکروزیس متعدد، بیماریهای کبدی، آسیب ریوی (۵ و ۱۰) و حتی درمان دیابت دارند (۵). لذا با توجه به مطالب فوق و نقش بسیار مهم آنها، در این مقاله مروری، به مطالعه سلولهای بنیادی مزانشیمی از قبیل خواص ایمنیولوژی پرداخته و نقش آنها را در درمان بیماریهای ترمیمی، تخریب کننده و غیره (غیر ایمنولوژیک)، تعدیل کنندگی (ایمنولوژیک) مورد بررسی قرار می دهیم. اخیراً نشان داده شده است که سلولهای بنیادی مزانشیمی پس از پیوند منجر به القای تولید سیتوکین های التهابی و تغییر شکل به نوپلاسم می شوند، هرچند که آنها می توانند در عفونتها، پروسه های التهابی و ازدیاد پاسخ ایمنی سلولی تأثیر داشته باشند (۱۱ و ۶).

^{۳۰} Tumor Necrosis Factor-inducible gene 6 protein

^{۳۱} Amniotic Membrane -MSCs(AM-MSCs)

مزانشیمی و متعاقب آن تعدیل در تکثیر، تمایز، مهاجرت، بقا و تعدیل در پاسخ ایمنی می شود، در نتیجه این سلولها می توانند فنوتیپ سرکوب کنندگی در سیستم ایمنی را از خود بروز کنند (۶). سلولهای بنیادی مزانشیمی، فاقد گیرنده مرگ برنامه ریزی شده ۱ و ۲^{۳۶} هستند، در صورتیکه این گیرنده ها بطور نرمال بر سطح لنفوسیت های T و B فعال شده بیان می شوند. گفتنی است بیان این دو مولکول به واسطه اینترفرون گاما افزایش می یابد (۱۰ و ۲). سلولهای بنیادی مزانشیمی همانند سلولهای بنیادی مشتق شده از غشاء آمنیوتیک برای ILTR-2,3,4^{۳۷} منفی هستند (۱۰ و ۶). مکانیسم تعدیل کنندگی سیستم ایمنی سلولهای بنیادی مزانشیمی به طور کامل ناشناخته است.

سلولهای بنیادی مزانشیمی دارای فعالیتهای متعددی از قبیل، مهار فعالیت سلولهای عرضه کننده آنتی ژن از طریق برخورد با سلولهای T، مهار سیستم ایمنی به وسیله مدیاتورهای مهاری از قبیل PGE-2، TGF-β، HGF و ایزوفرم HLA-G، افزایش تنظیم^{۳۸} مسیر داخلی IDO، بیان دی اکسیژناز، اکسید نیتریک قابل القاء^{۳۹} و هم اکسیژناز (محققین معتقدند که اتصال سلول- سلول منجر به آزاد شدن تعدیل کنندهای ایمنی از قبیل IDO^{۴۰}، PGE-2، نیتریک اکسید و هم اکسیژناز ۱- از سلولهای ایمنی می شود)، مهار سلولهای CD4⁺، CD8⁺، فعالیت سیتوتوکسیسیته سلولهای کشنده طبیعی در حال استراحت^{۴۱} و تولید جمعیت های سلولهای تنظیمی در ایمنی ذاتی و اکتسابی، افزایش تنظیم IL-10 توسط سلولهای دندریتیک و کاهش تنظیم^{۴۲} تولید IFN-γ و IL-2 یا IL-15 و در نهایت مهار پاسخ پرولیفراتیو سلولهای B، هستند (۵).

گفتنی است که یکی از ویژگیهای منحصر به فرد سلولهای بنیادی مزانشیمی، بیان HLA غیر کلاسیک G انسانی و

ممکن است برای اهداف درمانی مفید باشند. از طرفی سلولهای بنیادی مزانشیمی به واسطه فاکتورهای نسخه برداری Oct-4، Sox-2، Nanog و Rex-1 مانند سلولهای بنیادی رویانی^{۳۱} پر توان هستند (۶).

اولین گزارش از تعدیل سیستم ایمنی در سلولهای بنیادی مزانشیمی آلورژنیک در مهار پرولیفراسیون سلولهای T در شرایط برون تن و درون تن دیده شد. از اینرو این سلولها علاوه بر ترمیم بافتی، از طریق تعاملات داخل سلولی و آزاد کردن تعداد بیشماری از فاکتورهای بیواکتیو محلول، قادر به سرکوب سیستم ایمنی هستند (۵). مولکولهای سطحی و داخل سلولی متعددی در القای سرکوب ایمنی و تغییر در پاسخ ایمنی نقش دارند (۱۷ و ۱۶ و ۶). مولکولهای چسبنده و MHC نقش اساسی را در تعامل با سلولهای ایمنی بویژه لنفوسیت های T، مولکولهای کمک تحریکی و یا تعامل با Fas/FasL دارند، از اینرو نقش مهمی در فعالسازی لنفوسیت های T و عملکرد سلولهای افکتوری دارند. سلولهای بنیادی مزانشیمی، سلولهای با القاء تحمل بوده، که با بیان سطوح پایینی از MHC-I و ترکیبات اصلی در پردازش آنتی ژن^{۳۲}، با کاهش بیان MHC-II، FasL و مولکولهای کمک تحریکی B7-1، B7-2، CD40 یا CD40L همراه هستند (۱۸ و ۲ و ۱۰)، در صورتیکه مولکول ICAM1^{۳۳} را با القاء بیان می کنند (۱۹). عدم تولید اینترفرون گاما^{۳۴} که از شناخته ترین سیتوکینهای التهابی هستند، در سلولهای بنیادی مزانشیمی دیده می شود (۱۸ و ۱۰). از سوی دیگر سلولهای بنیادی مزانشیمی با بیان TLR 2,3,4,7,9^{۳۵} نقش خاصی را در تعدیل سیستم ایمنی ایفا می کنند. مطالعات اخیر حاکی از تحریک سلولهای بنیادی مزانشیمی با لیگاند های TLR، منجر به تولید تعدیل کننده های ضد التهابی از سلولهای بنیادی

^{۳۶} Programmed Cell Death Receptor-1,2
^{۳۷} Immunoglobulin –Like Transcript Receptor 2,3,4
^{۳۸} Upregulation
^{۳۹} Inducible Nitric Oxid
^{۴۰} Indoleamine 2,3 Dioxygenase
^{۴۱} Resting NK Cells
^{۴۲} Downregulation

^{۳۱} Pluripotent
^{۳۲} Antigen Processing Machinery
^{۳۳} Intracellular Cell Adhesion Molecule
^{۳۴} IFN-γ
^{۳۵} Toll-Like receptors

های مزمن، سوختگی‌ها و اختلالات چشمی بکار برد (۱۵ و ۱۰۶). لازم به ذکر است که نتایج بدست آمده در شرایط برون تن، بطور مستقیم، بدلیل کاربردهای تحریک کنندگی و مهار کنندگی سلولهای ایمنی، نمی تواند گویای شرایط درون تن باشد، بعنوان مثال تکثیر سلولهای بنیادی مزانشیمی در شرایط برون تن با کمبود بیان مولکولهای B7-H2 و MHC-II همراه بوده، در صورتیکه این دو مارکر در شرایط درون تن حضور دارند (۶). فاکتورهای بیولوژیک مترشحه متعددی از قبیل فاکتورهای رشد، سیتوکین ها و کموکین ها به صورت پاراکرین منجر به افزایش لانه گزینی، مهاجرت و اتصال به سلولهای آسیب دیده در سلولهای ایمنی می شوند.

سلولهای بنیادی مزانشیمی علاوه بر گیرنده های مهم درگیر در مهاجرت به بافت آسیب دیده از قبیل CCR1، CCR2، CCR4، CCR7، CXCR5 و CCR10 (۱۹، ۶) و فاکتورهای بیولوژیک از قبیل IL-6، LIF^{۴۵}، SCF^{۴۶}، Ang1 و Jagged 1 قادرند مدیاتورهای سرکوب کننده از قبیل IL-10، TGF- β ، VEGF، HLA-G محلول^{۴۷}، فاکتور رشد هپاتوسیتی^{۴۸}، IDO، NO، پروستاگلندین E را نیز ترشح کنند (جدول ۱). این عوامل سرکوب کننده را می توان با سنتز مهار کننده های اختصاصی غیر فعال نمود. سلولهای بنیادی مزانشیمی حتی می توانند الگوی ترشح سیتوکینی را در سلولهای دندرتیک، سلولهای T بکر^{۴۹}، Th1 و Th2 به واسطه ترشح سیتوکین های پیش التهابی از قبیل TNF- α ، IL-1 β ، IFN- γ و IL-10 را تغییر دهند (۶).

مولکولهای کمک تحریکی از قبیل B7-H1 و B7-H4 بوده، که اثر منفی بر سیستم ایمنی دارند (۲۲-۱۹ و ۱۰۶). بیان این آنتی ژنها در حالت طبیعی و فیزیولوژیک در ارگانهای بیضه، تخمدان و سلولهای جنینی^{۴۳} دیده شده که می توانند از طریق تعاملات با گیرنده های مهاری، دارای ویژگی تحمل ایمنولوژیک باشند، بنابراین نقش HLA-G به عنوان یک عامل مهم به واسطه تعامل با گیرنده های مهاری در سلولهای دندرتیک، سلولهای کشنده طبیعی و سلولهای T در تعدیل ایمنی دیده شده است (۲۲ و ۶). لازم به ذکر است در سلولهای بنیادی مزانشیمی به ویژه سلولهای بنیادی مزانشیمی که منشأ جنینی دارند، می توان تحت اثر اینترفرون گاما بیان HLA-G را افزایش داد، در نتیجه می توان این سلولها را، حتی با HLA نامتجانس به گیرنده پیوند زد (۱۰ و ۶).

نقش کلیدی سلولهای بنیادی مزانشیمی در تعدیل سیستم ایمنی و مهندسی بافت

در طول دوره بارداری، تحمل ایمنولوژیک نسبت به بافتهای جنینی صورت گرفته که الهام بخش نقش کلیدی سلولهای بنیادی مزانشیمی با منشأ جنینی است. این سلولها با اثر پلئوتروپیک^{۴۴} در برون تن و درون تن بوسیله مکانیسم های پیچیده، موجب مهار گروهی از سلولهای سبیم در ایمنی ذاتی و اکتسابی از قبیل سلولهای B، سلولهای دندرتیک، ماکروفاژها و سلولهای افکتوری متعددی از قبیل سلولهای کشنده طبیعی (سیتوتوکسیسیتی)، سلولهای CD4⁺، سلولهای CD8⁺، سلولهای T تنظیمی و سلولهای NKT می شوند.

بر اساس مطالعات انجام شده، این سلولها در شرایط درون تن به حیوانات پیوند زده شد، بدون اینکه منجر به بروز پاسخ ایمنی گردد، بنابراین این امر نشاندهنده ی غیر ایمنولوژیک بودن این سلولها می باشد. حتی می توان این سلولها را بدون اینکه سرکوب سیستم ایمنی صورت گیرد، در ترمیم زخم

^{۴۵} Leukemia Inhibitory Factor
^{۴۶} Stem Cell Factor
^{۴۷} soluble HLA-G
^{۴۸} Hepatocyte Growth Factor
^{۴۹} T naive

^{۴۳} Immune-Privileged Organs
^{۴۴} Pleotropic

جدول ۱. عملکرد بیولوژیک فاکتورهای محلول مترشحه از سلولهای بنیادی مزانشیمی

Soluble Factors	Function
IDO	Inhibition of Proliferation
NO	Inhibition of Tryptophan
HGF	Inhibition of Proliferation , Cytotoxicity
sHLA-G,TGF- β	Inhibition of Proliferation , Cytotoxicity Promotion of Treg Generation
PGE-2	Inhibition of Proliferation , Cytotoxicity Stimulation of Cell Activation and Inhibition of DC and Treg Stimulation
IFN- γ ,TNF- α ,IL-1 β	Promotes Chemokine Production and Immunosuppressive Factor Such as NO or IDO
IL-6	Regulates Migration , Stimulates Mitosis and Angiogenesis
IL-10	Inhibition of Apoptosis
VEGF	Inhibition of Apoptosis , Stimulates Angiogenesis
LIF	Inhibition of Apoptosis
SCF	Supports Growth and Differentiation
Jagged-1	Enhances Differentiation
CCLs&CXCLs	Promotes Migration of Leukocytes

نقش سلولهای بنیادی مزانشیمی در ایمنی ذاتی سلولهای بنیادی مزانشیمی قادرند، پاسخ سلولهای T، B، سلولهای دندرتیک، ماکروفاژها و سلولهای کشنده طبیعی را سرکوب کنند. این سلولها علاوه بر سیتوکین های مهاری، بواسطه اثر ترکیبی با NO، IDO، PGE2، TSG6، CCL2 و PD1 نقش تعدیل کنندگی بیشتری در سیستم ایمنی خواهند داشت. این مولکولها در سلولهای بنیادی مزانشیمی غیر فعال با حداقل میزان بیان شده، در صورتیکه بیان آنها تحت تأثیر سیتوکین های التهابی از قبیل TNF- α ، IFN- γ و IL-1 افزایش می یابد (۱۰ و ۵ و ۲).

سلولهای دندرتیک (Dendritic Cells)

بر اساس مطالعات Magatti و همکاران، سلولهای بنیادی مزانشیمی غشاء آمینوتیک، بدون اتصال سلول - سلول و از طریق تولید فاکتورهای محلول از قبیل سیتوکین ها و کموکین ها از جمله CCL2، CCL8 و IL-6، توان تمایزی منوسیتها و سلولهای بنیادی خونساز را مهار کردند. از طرفی آنها دریافتند که سلولهای بنیادی مزانشیمی موجب مهار ترشح سیتوکین ها و کموکین های التهابی از قبیل TNF- α ، CXCL10، CCL5 در کشت تمایزی سلولهای دندرتیک می شوند. این مکانیسم ها موجب سرکوب سیستم ایمنی و مهار فرآیندهای ضد التهابی در بیماران می گردد (۱۸).

کنندگی لنفوسیت‌های T آلوژنیک، دچار اختلال شده و این حالت حتی با حذف سلول‌های بنیادی مزانشیمی (حتی با افزودن لیپوبلی ساکارید) و القاء مجدد سلول‌های منوسیت نیز دیده می‌شود، که نشانگر تغییر عملکردی غیر قابل برگشت ناشی از سلول‌های بنیادی مزانشیمی در تمایز منوسیتها است (۶).

سلول‌های کشنده طبیعی (NK Cells)

سلول‌های کشنده طبیعی، مهمترین سلول‌های افکتوری در ایمنی ذاتی بوده که نقش کلیدی را در پاسخ علیه سلول‌های توموری و سلول‌های آلوده به ویروس از طریق فعالیت سیتوتوکسیستی و تولید سیتوکین‌های پیش التهابی ایفا می‌کنند. عمل سلول‌های کشنده طبیعی به واسطه گیرنده‌های سطح سلولی و انتقال پیام‌های مهار و تحریکی صورت می‌گیرد. سیتولیز سلول هدف با سلول‌های کشنده طبیعی، وابسته به بیان لیگاندها بر روی سلول‌های هدف و بیان گیرنده‌های آنان بر سطح سلول‌های کشنده طبیعی، موجب القای فعالیت اختصاصی سلول‌های کشنده طبیعی می‌شود. سلول‌های بنیادی مزانشیمی از طریق ترشح فاکتورهای سرکوب‌کننده ایمنی از قبیل $TGF-\beta$ ، sHLA-G و PGE-2 (به خوبی اثر تعاملات سلول-سلول) پرولیفراسیون سلول‌های وابسته به IL-2 را مهار می‌کنند. همچنین سلول‌های بنیادی مزانشیمی به واسطه کاهش ترشح اینترفرون گاما، مانع از فعالیت سیتوتوکسیستی سلول‌های کشنده طبیعی در مقابل سلول‌های آلوده به ویروس می‌شوند، لذا پاسخ سلول‌های کشنده طبیعی نسبت به سلول‌های توموری و سلول‌های آلوده به ویروس کاهش می‌یابد. این کاهش تنظیم بیان به واسطه کاهش بیان گیرنده‌های سلول‌های کشنده طبیعی فعال است. در مطالعه Krampera و همکاران، کاهش توان سیتولیز سلول‌های کشنده طبیعی در سلول‌هایی با HLA-I مثبت بیشتر از موارد منفی دیده شد. بر اساس این مطالعه، تعاملات سلول‌های کشنده طبیعی با سلول‌های بنیادی مزانشیمی، نه تنها برای سلول‌های کشنده طبیعی خاصیت ضد تکثیری دارد، بلکه سلول‌های کشنده طبیعی فعال، قادرند سلول‌های بنیادی

سلول‌های دندریتیک از سلول‌های اصلی در شروع، نگهداری و تنظیم پاسخ ایمنی در عرضه آنتی ژن در ایمنی ذاتی هستند (۱۰ و ۶). این سلول‌ها پس از بلوغ به واسطه سیتوکین‌های پیش التهابی و مولکول‌های وابسته به آنتی ژن نقش کلیدی را در عرضه آنتی ژن به سلول‌های T بکر دارند. سلول‌های دندریتیک در طی بلوغ مولکول‌های متعددی از قبیل مولکول‌های کمک‌حریکی^۵، MHC-I,II، CD11c و CD83 را بیان می‌کنند (۱۰). سلول‌های بنیادی مزانشیمی با بلوکه کردن بلوغ منوسیتها از سلول‌های منوسیت⁺ CD14 و سلول‌های پروژنیتور⁺ CD34 به سلول‌های دندریتیک، کاهش تنظیم بیان مولکول‌های کمک‌حریکی از قبیل CD40، CD80، CD83 و CD86 و مهار سیکل سلولی و جلوگیری از سنتز پروتئین‌ها در منوسیت‌های تحریک شده، اثر تعدیل‌کنندگی بارزی بر سلول‌های عرضه‌کننده آنتی ژن در ایمنی ذاتی دارند (۶). نقص بیان CD1a در سلول‌های عرضه‌کننده آنتی ژن در حضور سلول‌های بنیادی مزانشیمی دیده می‌شود (۱۰). این اثر ممکن است ناشی از PGE-2 و محدود به مراحل اولیه بلوغ سلول‌های دندریتیک بوده که همراه با تغییر در بیان مارکرهای سطحی سلول‌های دندریتیک از قبیل CD80، CD83 و CD86 و همچنین تولید IL-12 باشد (۲۶-۲۳ و ۶).

سلول‌های دندریتیک در حضور سلول‌های بنیادی مزانشیمی با سطوح پایینی از IL-12، $TNF-\alpha$ ، افزایش ترشح $IL-1\beta$ و IL-10 و کاهش بیشتر بیان MHC-II همراه هستند. از اینرو نقص در بیان مولکول MHC-II و ترشح سیتوکین مهار (از جمله IL-10) با نقص در پردازش آنتی ژن همراه خواهد بود (۶). مطالعات اخیر حاکی از آن است، القای سلول‌های دندریتیک با HLA-G، موجب القای آرتژی و القای سلول‌های تنظیمی T می‌شوند. از طرفی، تمایز و بلوغ منوسیت‌ها به سلول‌های دندریتیک در حضور سلول‌های بنیادی مزانشیمی، بعلا اختلال در توانایی تحریک

همکاران در یک مطالعه مشابهی، سطوح پایینی از ترشح IL-17 و IFN- γ در مایع فوقانی از کشت همزمان سلولهای تک هسته ای خون محیطی با سلولهای بنیادی مزانشیمی از غشاء آمیوتیک در حضور میتوزنها در مقایسه با کشت سلولهای تک هسته ای خون محیطی به تنهایی گزارش کردند (۲۷). همچنین این محققان، سطوح بالایی از ترشح IL-10 و TGF- β در کشت همزمان و افزایش بیان mRNA TGF- β ، HGF، IDO و سیکلواکسیژناز ۲-^{۵۴} را مشاهده کردند. اثر سرکوب کنندگی سلولهای بنیادی مزانشیمی در یک سیستم Transwell با افزودن IL-10 و TGF- β به MLR تثبیت شده است (۱۰ و ۲۷). جالب توجه است که سلولهای بنیادی مزانشیمی جینی به علت تولید بیشتر IL-10 نسبت به مادری^{۵۵} اثر مهار کنندگی بیشتری بر روی سلولهای T دارند (۲۷).

طبق مطالعات، سلولهای بنیادی مزانشیمی تکثیر شده با فیتو هم آگلوتینین^{۵۶} و لئوسیتهای خون محیطی، اثر مهار کنندگی مشابهی بر روی سلولهای CD4⁺، CD8⁺ خون محیطی و سلولهای T CD4⁺ و CD8⁺ تکثیر شده خون بندناف دارند. سلولهای بنیادی مزانشیمی در سیستم Transwell توانستند سلولهای T CD4⁺، CD8⁺ و سلولهای تک هسته ای خون محیطی را سرکوب کنند (۱۰ و ۲۸). Li و همکاران مشاهده کردند، سلولهای بنیادی مزانشیمی مشتق شده از جفت منجر به افزایش IL-10 (سیتوکین Th2) و کاهش سطوح IL-2 و IFN- γ (سیتوکین Th1) می شود. از اینرو سلولهای بنیادی مزانشیمی منجر به تغییر رفتار T بکر، سلولهای Th1 و Th2 می شوند (۲۹).

سلولهای بنیادی مزانشیمی (بویژه سلولهای بنیادی مزانشیمی مشتق شده از جفت) علاوه بر ترشح IL-10، با فعال کردن لئوسیتهای Treg⁺، CD4⁺، CD25^{high} و Foxp3⁺

مزانشیمی را بکشند (۶). گاهی سلولهای بنیادی مزانشیمی می توانند لیگاند های سلولهای کشنده طبیعی را بیان کرده و به لیگاند های فعال سلولهای کشنده طبیعی اتصال یابد، از اینرو منجر به افزایش فعالیت سلولهای کشنده طبیعی و افزایش خاصیت تومور کشی (سیتوتوکسیستی) سلولهای NK می شود (۵۶). امروزه می توان با استفاده از RT-PCR و ELISA فاکتورهای مهار کننده مهاجرت سلولی، که یک فاکتور مهار کننده قوی در مهاجرت ماکروفاژها و یک فاکتور مهار کننده فعالیت لیتیک وابسته به سلولهای کشنده طبیعی است را شناسایی کرد (۱۰).

نقش سلولهای بنیادی مزانشیمی در ایمنی اکتسابی

پس از برخورد گیرنده سلول^{۵۱} T با آنتی ژن، لئوسیتهای T تکثیر شده و عملکرد افکتوری خود را از قبیل آزاد سازی سیتوکین و یا عمل سیتوتوکسیستی (TCD8⁺) را انجام می دهند. لازم به ذکر است، حتی می توان با سلولهای بنیادی مزانشیمی غشاء آمیوتیک، تکثیر سلولهای T تحریک شده با میتوزهای پلی کلونال، سلولهای آلورژنیک یا آنتی ژنهای اختصاصی را مهار کرد. حتی می توان بواسطه تعاملات سلول - سلول و یا یک روش وابسته به MLR^{۵۲} با برخی از منابع سلولی، تکثیر سلولهای تک هسته ای خون محیطی تحریک شده با فیتوآگلوتینین یا سلولهای آلورژنیک را مهار کرد (۱۰).

Sessarego و همکاران توانستند تکثیر سلولهای T فعال شده با TCR و CD28 را با سلولهای بنیادی مزانشیمی غشاء آمیوتیک، مهار کنند (۱۰). Roelen و همکاران با اضافه کردن سلولهای بنیادی مزانشیمی به MLR، پاسخ تکثیری میتوزنیک و تولید سیتوکین های مهم از قبیل IL-2، IL-4، IL-7، IL-10، IL-15، IFN- γ (در MLR ثانویه) و فاکتور رشد اندوتلیال عروق^{۵۳} را در طول MLR اولیه و ثانویه به میزان معنی داری افزایش دادند. Kang و

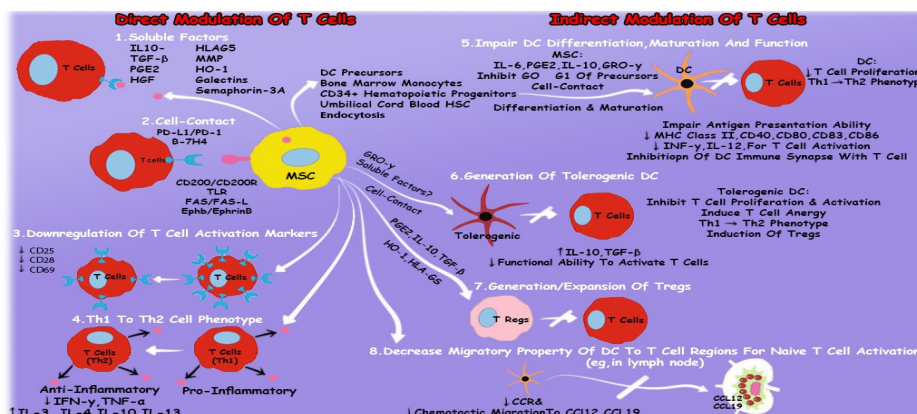
Cyclooxygenase-2(COX-2)^{۵۴}
Maternal^{۵۵}
Phytohemagglutinine(PHA)^{۵۶}

T Cell Receptor(TCR)^{۵۱}
Mixed Lymphocyte Reaction^{۵۲}
Vascular Endothelial Growth Factor(VEGF)^{۵۳}

سلولهای بنیادی مزانشیمی با دو مکانیسم (شکل ۲) پاسخ سلولهای T را تعدیل می کنند. با استفاده از آلوآنتی ژنها یا میتوژنها و یا آنتی بادیهای اختصاصی علیه CD28 و CD3 می توان تکثیر لنفوسیتهای T را مشاهده کرد. در مقابل نیز سلولهای بنیادی مزانشیمی، پرولیفراسیون لنفوسیتهای T در مقابل میتوژنها و آنتی بادی های اختصاصی علیه CD3 و CD28 را مهار می کنند (۳۱). سلولهای بنیادی مزانشیمی با کاهش بیان مارکرهای فعالسازی از قبیل CD25، CD38، CD69 و همراه بوده، لذا این سلولها اثرات مشابهی بر سلولهای T بکر و خاطره ای CD4⁺ و CD8⁺ دارند. در حضور سلولهای بنیادی مزانشیمی، سلولهای T در فاز G0/G1 سیکل سلولی متوقف می شوند. این حالت در سطح مولکولی وابسته به تنظیم منفی سیکلین D2 و کاهش بیان مولکولهای کمک تحریکی بوده، از اینرو با افزایش آنژی در سلولهای T، بدون القاء آپوپتوز همراه هستند.

موجب سرکوب سیستم ایمنی و کاهش پاسخ ایمنی می شوند (۲۷ و ۳۰). اخیراً افزایش ۳ برابری لنفوسیتهای T تنظیمی در کشت همزمان با سلولهای بنیادی مزانشیمی جفت نسبت به تحریک با PHA به تنهایی دیده شده است. بر اساس مطالعات Li و همکاران، فاکتورهای ترشح شده از سلولهای اندوتلیال غشاء آمیوتیک منجر به القاء آپوپتوز سلولهای T فعال شده از طریق القاء آپوپتوز از مسیر Fas/Fas-L می شود، که ۳ مکانیسم در آن سهم است: الف - سلولهای بنیادی غشاء آمیوتیک انسانی هیپوایمنوژنیک بوده و تولید و بلوغ سلولهای عرضه کننده آنتی ژن را بلوکه می کنند ب - آنها قادرند لنفوسیتهای T و پرولیفراسیون آنها را تعدیل کنند: ج - قادر به القاء تولید سیتوکینی التهابی و سرکوب کننده ایمنی در محیط هستند (۱۰).

سلولهای T و سلولهای T تنظیمی



شکل ۲. مکانیسم های مستقیم و غیر مستقیم در تعدیل پاسخ سلول (۳۱)

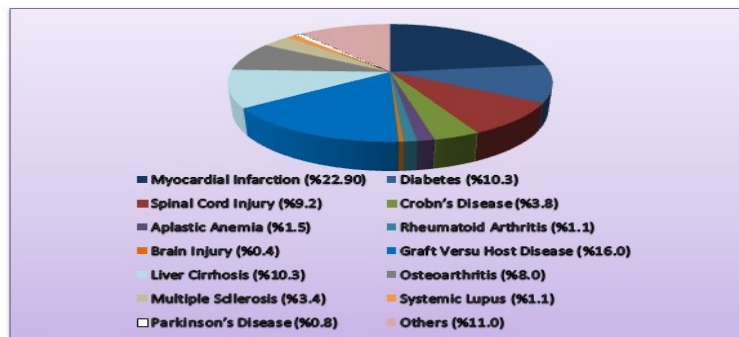
بنیادی مزانشیمی، از طریق القاء و تکثیر سلولهای CD4⁺ و CD25⁺ و Foxp3 و سلولهای T تنظیمی CD8⁺ موجب مهار پرولیفراسیون لنفوسیتها و پاسخ ایمنی خواهند شد. سلولهای بنیادی مزانشیمی نه تنها با ارتباط مستقیم با سلولهای TCD4 و ترشح PGE-2 و TGF-β منجر به القای فعالیت سلولهای T تنظیمی می شوند، بلکه از طریق غیر مستقیم و بواسطه بیان ملکولهای HLA-G و کمک مهاری از قبیل B7-H4 اثر سرکوب کنندگی ویژه ای بر

القا تولید CCL1 و sHLA-G در کشت همزمان سلولهای بنیادی مزانشیمی با سلولهای تک هسته ای خون محیطی، دیده می شود. این حالت منجر به شیفت پیدا کردن پاسخ لنفوسیتهای T آلورژنیک به سمت Th2 شده، در نتیجه لیز سلولی وابسته به سلولهای T آلورژنیک مهار می شود (۶). سلولهای بنیادی مزانشیمی با ترشح فاکتورهای مهاری از قبیل PGE-2، IDO، TGF-β بطور مستقیم اثر منفی بر سلولهای T فعال و عمل آنها دارند. از سوی دیگر سلولهای

سلولهای B (وابسته به دوز سلولهای بنیادی مزانشیمی است) (۳۳ و ۳۴)، مهار ترشح کموکن های دخیل در مهاجرت سلولهای B و عدم تأثیر در بیان مولکولهای کمک تحریکی و ترشح سیتوکینی از سلولهای B هستند (۶).

کاربردهای کلینیکی سلولهای بنیادی مزانشیمی

سلولهای بنیادی مزانشیمی علاوه بر تعدیل سیستم ایمنی و نقش مهاریشان، استفاده گسترده ای در مهندسی بافت، طب ترمیمی، تعمیر بافتی و بسیاری از اختلالات پیش بالینی در فاز I-III که در مطالعات Singer و همکاران به آن اشاره شده دارد (۶ و ۳۵). استفاده از سلولهای بنیادی مزانشیمی در درون تن که در شکل ۳ به اختصار به آن اشاره شده است، در موارد زیر دیده شده است:



شکل ۳. درصد بیماریهای شایع جدید درمان شده با MSCs (۲)

خطر ابتلا به GVHD های حاد و مزمن در پیوند سلولهای بنیادی مزانشیمی آلورژنیک (۳۶ و ۳۷). سلولهای بنیادی مزانشیمی در پیوند همزمان با سلولهای بنیادی خونساز، با جایگزینی در مغز استخوان موجب اصلاح استرومال مغز استخوان و بهبود سلولهای بنیادی خونساز پیوند زده می شوند (۳۷) اما گزارشاتنی از شکست، جلوگیری از GVHD نیز دیده شده است (۲ و ۵). لازم به ذکر است که سلولهای بنیادی مزانشیمی برای فعالیت نیاز به یک محیط التهابی داشته، لذا رعایت زمان تزریق، دوزاژ و منبع تزریق سلولهای بنیادی مزانشیمی ضروریست (۲۴).

فعالسازی سلولهای T، پروليفراسیون و سیتوتوکسیسیته سلولهای T و سلولهای کشنده طبیعی دارند (۳۱ و ۱۰۶). حتی می توان با آنتی بادیهیای بلوکه کننده HLA-G و B7-H4 به طور معنی دار توان پروليفراسیون لنفوسیتها را افزایش داد که مطرح کننده خواص سرکوب کنندگی هر دو مولکول در سرکوب سیستم ایمنی است (۳۲ و ۶). از طرفی غلظت سلولهای بنیادی مزانشیمی نیز در افزایش سطوح اثر مهارکنندگی ایمنی نیز دخالت دارند. هرچند مکانیسم های دیگری نیز درگیر بوده، که نیاز به مطالعات بیشتری دارد.

سلولهای B

سلولهای بنیادی مزانشیمی علاوه بر اثر مهارکنندگی بر لنفوسیتهای T، قادر به بلوکه کردن پروليفراسیون سلولهای B فعال در حضور IFN- γ ، اثر منفی در تولید آنتی بادی از

۱ ترمیم بافت آسیب دیده و پیوند بدون دفع در سلولهای بنیادی مزانشیمی تزریق شده به موش (با توجه به خواص سلولهای بنیادی مزانشیمی در تعدیل سیستم ایمنی)، ۲ - عدم القاء سیتوتوکسیسیته سلولهای بنیادی مزانشیمی اتولوگ در تزریق داخل وریدی، ۳- موفقیت در بروز پیوند سلولهای بنیادی خونساز و کاهش GVHD^{۵۷} در بیماران (در پیوند همزمان با سلولهای بنیادی مزانشیمی)، ۴- کاهش

^{۵۷} Graft Versus Host Disease

گزینی سلولهای بنیادی مزانشیمی را جهت دار می کند (۲۰۴۱). از مهمترین کموکینها، کموکین (C-X-C Motif) لیگاند ۱۲، کموکین (C-X-C Motif) گیرنده ۴، گیرنده (C-C Motif) لیگاند ۲ و کموکین (C-C Motif) گیرنده ۲، که می توان بعنوان محوری ترین مولکولهای سهم در لانه گزینی نام برد. انتقال^{۶۱} مولکول CXCR4 به سلولهای بنیادی مزانشیمی، موجب بهبود پیوند و اثر درمانی این سلولها در مدل موشی بیماری MI شد (۲۰۴۲). بیان مولکولهای چسبنده P-Selectin و VCAM-1 و تعامل با VLA-4 بعنوان یک مداخله کلیدی در غلطیدن سلولهای بنیادی مزانشیمی و القای چسبندگی در شرایط برون تن و درون تن است. بر اساس مطالعات، سلولهای بنیادی مزانشیمی پوشیده شده با آنتی بادی علیه VCAM-1 منجر به بهره وری بالاتر پیوند در غدد لنفاوی مزاتریک و کولون نسبت به سلولهای بنیادی پوشیده^{۶۲} نشده در مدل موشی بیماری التهابی روده^{۶۳} شد (۴۷-۴۳ و ۲). علاوه بر کموکین ها و مولکولهای چسبنده، MMP ها از قبیل MMP-2، MMP نوع غشائی^{۶۴} - ۱ نیز ممکن است در تهاجم سلولهای بنیادی مزانشیمی نقش داشته باشند. نکته با ارزش این است که، بیان مولکولهای مرتبط با لانه گزینی را می توان با سیتوکین های پیش التهابی از قبیل TNF و IL-1 افزایش داد (۴۹ و ۴۸ و ۲). سلولهای بنیادی مزانشیمی در بافت آسیب دیده و بطور نزدیک، تحت تأثیر محرکهای موضعی از قبیل سیتوکین های التهابی، TLR ها و هیپوکسی، تعداد زیادی از فاکتورهای رشد برای اصلاح بافتی را ترشح می کنند. بسیاری از این فاکتورها، مداخلات حیاتی در آنژیوژنز و مهارکننده های آپتوزیس از قبیل VEGF، KGF، PDGF، IGF1، bFGF، HGF، IL-6 و CCL2 هستند (۲۰۵۰). گرچه در بسیاری از مطالعات پیش درمانی با فاکتورهای رشد یا

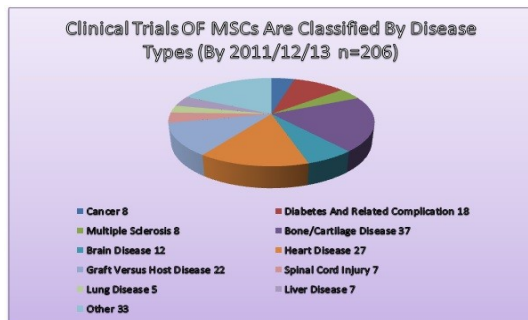
حتی می توان با تزریق سلولهای بنیادی مزانشیمی با MHC سازگار بقای بیماران را افزایش داد. در مطالعات پیش کلینیک و کلینیک، سلولهای بنیادی مزانشیمی از طریق مهاجرت به بافت آسیب دیده (بدون در نظر گرفتن بیماری اختصاصی یا نوع ارگان هدف) منجر به افزایش ترمیم و اصلاح بافتی می شوند. در سال ۲۰۰۰ با پیوند سلولهای بنیادی مزانشیمی به رحم گوسفند، بقای طولانی مدت پیوند تا ۱۳ ماه دیده شد و حتی سلولهای پیوند زده در شرایط ایمنی کارآمد، به کندروسیت، میوسیت، آدیپوسیت، کاردیومیوسیت، سلولهای استرومال مغز استخوان و سلولهای تیموسی تمایز پیدا کردند (۳۸). بر اساس مطالعات، اکثریت سلولها پس از پیوند در گیرندگان به طور نرمال در ریه پیدا شده، ولی به تدریج در طول زمان ناپدید شدند (۳۹). دو رویکرد در اداره سیستمیک^{۵۸} کاربردی سلولهای بنیادی مزانشیمی وجود دارد: ۱- بر اساس ویژگی مهاجرت سلولهای بنیادی مزانشیمی در شرایط درون تن، پس از تزریق به ورید دم (موش) منجر به مهاجرت سلولها به بافتهای التهابی اختصاصی از قبیل غضروف، کبد و ریه (۲) شده و سلولهای پیوندی تا ۱۳ ماه زنده ماندند، ۲- افزایش تجمع و دوزاژ سلولهای بنیادی مزانشیمی در بافت آسیب دیده بدنبا تزریق موضعی داخل شریانی دیده شد. در مطالعه ای در سال ۲۰۰۷ بدنبا تزریق به شریان کبده، افزایش بهره وری بافتهای آسیب دیده از قبیل سیروز کبده، استئونکروز، اختلالات پوستی و آسیب نخاعی دیده شد (۲). حتی تزریق سیستمیک سلولهای بنیادی در مدلهای انسانی و حیوانی منجر به بهبودی بیماری استخوانی استئوزنریس ایمپرکتا و سکت قلبی^{۵۹} گردید (۳۸-۴۰).

التهاب از طریق مولکولهای سهم در ترافیک سلولی از قبیل کموکین ها، مولکولهای چسبنده و MMP^{۶۰} ها، لانه

^{۶۱} Transduce
^{۶۲} Coat
^{۶۳} Inflammatory Bowel Disease (IBD)
^{۶۴} Membrane Type-1-MMP

^{۵۸} Systemic Administration
^{۵۹} Myocardial Infaction (MI)
^{۶۰} Matrix Metalloproteinase

آلورژنیک) از طریق سرکوب التهاب و کاهش آسیب کلیه ها و روده بوسیله القای احتمالی سلولهای T تنظیمی نقش خاصی را در درمان بیماران با مقاومت استروئیدی شدید (۲۵۴ و ۵۵)، لوپوس اریتماتوز سیستمیک^{۶۶} و بیماری کرون^{۶۷} دارند (۲۵۶). همچنین گزارشاتی از بهبودی^{۶۸} AMS (۲۵۷) و سکنه مغزی^{۶۹} از طریق نقش تعدیل کنندگی فوری سلولهای بنیادی مزانشیمی موجود است (۵۸).



شکل ۴. کارآزماییهای بالینی سلولهای بنیادی مزانشیمی طبقه بندی شده در بیماری (سال ۲۰۱۱ n=206) (۲)

سلولهای بنیادی مزانشیمی قادرند از طریق سد خونی - مغزی، بدون تخریب معماری مغز میزبان، به سمت مغز و مخچه مهاجرت کنند. در اداره^{۷۰} سلولهای بنیادی مزانشیمی آلورژنیک در انسفالومیلیت اتوایمیون تجربی مدل موشی بواسطه ارتشاح سلولهای ایمنی در طناب نخاعی و کاهش سطوح IFN- γ و IL-17 با کاهش نمره^{۷۱} و شدت بیماری همراه بود. سلولهای بنیادی مزانشیمی در سیستم اعصاب مرکزی (CNS) با مکانیسم های جایگزینی سلولها و فعالیت شدید پاراکرائینی عمل می کنند (۵). از اینرو برای فهم بیشتر به چند نقش ترمیمی سلولهای بنیادی مزانشیمی می پردازیم:

تغییر ژن^{۶۵} در سلولهای بنیادی مزانشیمی، راهبرد جدیدی در ترمیم زخم و بهبودی MI است. بنابراین شناخت و فهم مولکولهای درگیر در تولید فاکتورهای رشد، می تواند بعنوان استراتژی بهتر بر پایه درمان با سلولهای بنیادی مزانشیمی باشد (۲۵۱).

سلولهای بنیادی مزانشیمی با القاء تحمل در لنفوسیت های T و کاهش پاسخ ایمنی سلولهای B و T پاتورژنیک، در درمان بسیاری از بیماریهای خود ایمنی، مؤثر هستند. همچنین بر اساس مطالعات، سلولهای بنیادی مزانشیمی مغزاستخوان قادر به سرکوب سلولهای تک هسته ای خون محیطی (آتولوگ یا آلورژنیک) هستند. بر اساس مطالعات، از نظر عملکردی نیز، اختلافی بین سلولهای بنیادی مزانشیمی مغزاستخوان در بیماران خود ایمنی نسبت به افراد سالم کنترل وجود ندارد (۵۲). تزریق ساده سلولهای بنیادی مزانشیمی در یک مدل آرتریت القاء شده کلاژنی، از بروز آسیب غیر قابل برگشت در غضروف و استخوان جلوگیری کرد. سلولهای بنیادی مزانشیمی با ترشح IL-10 توسط ماکروفاژهای تعدیل شده با PGE-2 و جلوگیری از مهاجرت نوتروفیل ها به بافت در درمان سپسیس مؤثر هستند، مکانیسم آن وابسته به فعالیت ضد التهابی سلولهای بنیادی مزانشیمی ناشی از ماکروفاژهای ضد التهابی و نقش بالقوه ی آنها در ترمیم بافتی است (۶ و ۵۳). همچنین سلولهای بنیادی مزانشیمی نقش خاصی را در درمان فیروز ریوی، نفروپاتی حاد کلیوی و جلوگیری از پیشرفت دیابت دارند. از طرفی سلولهای بنیادی مزانشیمی منجر به تکامل سلولهای بتا و گلو مرونول کلیوی با کاهش کلاژن و التهاب می شوند. همچنین می توان نقش با اهمیت آنها را در درمان اختلالات نرولوژیک، اسکروزیس متعدد، بیماریهای کبدی، آسیب کلیوی، سرطان، بیماریهای قلبی، بیماریهای ریوی، GVHD، بیماریهای غضروفی - استخوانی، دیابت و سایر بیماریها را ثابت کرد (شکل ۴) (۲۱۰).

Systemic Lupus Erythmatosis(SLE)^{۶۶}
Crohn's Disease^{۶۷}
Atrophy Multiple System^{۶۸}
Strock^{۶۹}
Administration^{۷۰}
Score^{۷۱}

Gene Modification^{۶۵}

عملکردی در اندام خلفی در رتها شده و از آتروفی سلولهایی که اکسونهای آنها برداشته شده جلوگیری کردند. اخیراً نشان داده شده که پیوند سلولهای بنیادی مزانشیمی به رتهای سرکوب ایمنی شده که مغز آنها نصف شده^{۷۸}، با کاهش مارکر میکروگلیال و پروتئین F4/80 همراه بوده، که نشاندهنده درگیری سلولها در پروسه التهابی و ترمیم آسیب طناب نخاعی است (۱۰).

سکته مغزی: التهاب در این اختلال، به عنوان یکی از عوامل اصلی در مرگ ثانویه سلولی متعاقب سکته مغزی شناخته شده است. بر اساس مطالعات، سلولهای بنیادی مزانشیمی تهیه شده از منابع مختلف، اثر درمانی جدیدی در حذف اثرات التهابی دارند، لذا پیوند مستقیم سلولهای بنیادی مزانشیمی به مدل ایسکمی پنومبرا^{۷۹} پس از ۲-۱ روز موجب بهبود اختلالات عملکردی، کاهش اختلالات نورولوژیک و کاهش اندازه سکته مغزی وابسته به انسداد مغزی در مقایسه با تزریق حامل در گروه کنترل سکته مغزی شد. ۱۴ روز پس از سکته مغزی و بدنال آخرین تست رفتاری، منظره بافت شناسی با رنگ آمیزی نیسل^{۸۰} مورد ارزیابی قرار گرفت و افزایش سلولهای سالم در ایسکمی پنومبرا در مقایسه با تزریق حامل به گروه کنترل دیده شد (۱۰).

هموراژی داخل مغزی: بهبود ادم مغزی و اصلاح عملکرد نورولوژیک بدنال پیوند سلولهای بنیادی مزانشیمی به رتهایی با هموراژی داخل مغزی، دیده شد. ۲۸ روز پس از پیوند سلولهای بنیادی مزانشیمی به بطن جانبی در رتها، رفتار حیوانات و ادم مغزی بررسی شدند. قطعات مغزی از نظر مرفولوژی و ایمنوهیستوشیمی با میکروسکپ فلورسنت مورد ارزیابی قرار گرفتند. سلولهای بنیادی مزانشیمی در منظره بافت شناسی در طول دیواره جانبی و در اطراف ناحیه آسیب دیده مشهود بوده و سلولهای پیوند زده حداقل برای ۴ هفته بقا داشتند. در این حیوانات فعالسازی میکروگلیال و

ایسکمی: با پیوند^{۷۲} سلولهای بنیادی مزانشیمی انسانی در ایسکمی موضعی ناشی از انسداد شریانی در مدل حیوانی (رت) بهبود عملکرد، کاهش حجم سکته^{۷۳}، اعطاء حفاظت عصبی دیده شد که احتمالاً بواسطه تولید IGF-1، EGF، VEGF و bFGF در مغز میزبان بود. بر اساس مطالعات، افزایش بیان IL-10 و کاهش بیان TNF- α منجر به کاهش حجم سکته شد. حتی در مطالعه مشابهی، افزایش معنی دار فاکتور نوروتروپیک مشتق شده از مغز^{۷۴} و فاکتور رشد نورونی^{۷۵} با کاهش معنی دار سلولهای آپوپتوتیک در نواحی ایسکمیک دیده شد. نورونهایی که در معرض فاکتور نوروتروپیک مشتق شده از مغز قرار داشتند، با افزایش فعالیت مسیر AKT و محافظت از نورونها در برابر خروج فاکتورهای تروفیک همراه بودند (۵).

آسیب طناب نخاعی: از سلولهای بنیادی مزانشیمی در درمان مدل های حیوانی این اختلال استفاده شد. در این اختلال، التهاب ناشی از آسیب ثانویه، اثرات زیان باری را به همراه دارد. در مدل کوفتگی طناب نخاعی در میمونهای بدون سرکوب سیستم ایمنی، سلولهای پیوند زده شده بیش از ۱۲۰ روز زنده ماندند. متعاقب پیوند، رشد اکسونها دیده شد و از شکل گیری اسکار گلیال و مرگ نورون هایی که اکسونهای آنها برداشته شده^{۷۶} جلوگیری شد و منجر به القای جدید جوانه جانبی، بدون التهاب و دفع در مدل حیوانی گردید. مضاف بر آن، تصحیح عملکرد تستهای حرکتی (نقل و انتقال)^{۷۷} در حیوانات درمان شده نسبت به حیوانات گروه کنترل دیده شد. سلولهای بنیادی مزانشیمی پیوند شده به رتهایی با آسیب طناب نخاعی تا ۸ هفته بقا داشته و التیام آسیب طناب نخاعی میزبان، بدون دفع ایمنی در مقایسه با گروه کنترل دیده شد. سلولهای بنیادی مزانشیمی تزریق شده، منجر به ترمیم مجدد اکسونها و بهبود

Xenotransplantation^{۷۲}
 Infarct^{۷۳}
 Brain-Derived Neurotrophic Factor(BDNF)^{۷۴}
 Nerve Growth Factor(NGF)^{۷۵}
 Axotomized^{۷۶}
 Locomotion^{۷۷}

Hemisected^{۷۸}
 Penumbra^{۷۹}
 Nissel^{۸۰}

محتوی آب هموراژی داخل مغزی کاهش یافته و تست رفتاری در مقایسه با گروههای کنترل بهبود یافته بودند (۱۰). اسکلروزیس متعدد: یک بیماری خود ایمنی سیستم عصب مرکزی و وابسته به سلول T است. سلولهای بنیادی مزانشیمی در این اختلال هم در ایمنوساپرسیو و تنظیم ایمنی و هم در ترمیم ساختار عصبی نقش دارند (۵ و ۱۰). اثر درمانی سلولهای بنیادی مزانشیمی (اندوتلیال غشاء آمنیوتیک) در یک مدل انسفالومیلیت تجربی^{۸۱} موشی MS مورد بررسی قرار گرفت. McDonald و همکاران، با تزریق داخل صفاقی سلولهای اندوتلیال غشاء آمنیوتیک در مدل MS موشی، سرکوب علائم، کاهش دمیلینه شدن و کاهش تخریب آکسونی را مشاهده کردند که ناشی از کاهش پرولیفراسیون سلولهای T و کاهش ترشح سیتوکین های التهابی بود. همچنین بر اساس مطالعات Li و همکاران تزریق سلولهای بنیادی مزانشیمی، منجر به کاهش سلول TCD3، کاهش ارتشاح سلولهای منوسیت/ماکروفاژ F4/80(+) و کاهش دمیلینه شدن سیستم عصب مرکزی در یک مدل موشی شد که مرتبط با نقش سرکوب کنندگی سیستم ایمنی به واسطه تولید $TGF-\beta$ و PGE-2 بود. در این مطالعه مدل سیتوکینی وابسته به Th2 بوده و به طور ویژه افزایش تولید IL-5 دیده شد (۱۰).

دیابت: با توجه به نقش تعدیل کنندگی و ترمیم بافتی سلولهای بنیادی مزانشیمی آلورژنیک، می توان از این منبع به عنوان کاندید مناسبی برای درمان دیابت نوع ۱ و ۲ استفاده کرد. از طرفی، در کار آزمایشهای بالینی و برای پیوند و بقای سلولهای جزایر لانگرهانس و کاهش عوارض دیابت نوع ۱ و ۲ بیشتر از سلولهای بنیادی مزانشیمی مغزاستخوان (اتولوگ) استفاده شده است. در دیابت نوع ۱ سلولهای جزایر لانگرهانس بواسطه فرآیندهای اتوایمیون تخریب شده، در حالیکه در دیابت نوع ۲ سلولهای جزایر لانگرهانس به دلیل تغییر عملکردی منجر به کنترل ناکافی

قند خون می شوند. درمانهای اخیر، استفاده از انسولین و داروهای خوراکی، نمی تواند دسترسی کامل درمانی جهت کنترل و جلوگیری از عوارض مرتبط با بیماری را داشته باشد، از اینرو استفاده از درمانهای جایگزین، با بازگرداندن عملکرد طبیعی پانکراس بهتر در درمان مد نظر است. بر اساس مطالعات، پیوند مغزاستخوان مانع تخریب سلولهای جزایر لانگرهانس شده و در کار آزمایشهای بالینی دیگری، سلولهای بنیادی مزانشیمی منجر به پیوند سلولهای جزایر لانگرهانس در بیماران تیپ ۱ شد. از اینرو یکی دیگر از توانایی های سلولهای بنیادی مزانشیمی، افزایش بقا و پیوند سلولهای جزایر لانگرهانس است. با ایجاد دیابت نوع ۱ با استرپتوزوتوسین^{۸۲} در موشهایی که تا حد مرگ اشعه داده شدند، پس از تزریق سلولهای بنیادی مزانشیمی مغز استخوان، سطح گلوکز خون و انسولین به سطح نرمال برگشت که نشاندهنده ترمیم بافتی در حیوان است. این حالت زمانی مؤثرتر بوده که هر دو نوع سلول (سلولهای بنیادی مزانشیمی و سلولهای جزایر لانگرهانس) به صورت ترکیبی تزریق شدند. سلولهای بنیادی مزانشیمی علاوه بر نقش تعمیری و ایمنومدولاتوری قادرند در پروسه ترمیم سلولهای جزایر لانگرهانس و تولید سلولهای تولید کننده انسولین ایفای نقش کنند. این سلولها دارای بیان بالایی از ژنهای وابسته به تکامل سلولهای بتای پانکراس از قبیل Homeobox1 دئودنال و پانکراتیک، انسولین و گلوکاگن هستند، بنابراین این سلولها می توانند انسولین وابسته به گلوکز را آزاد کرده و منجر به بهبودی موش های Nude شده شوند. جالب توجه است که هیپرگلاسمیا در شرایط برون تن به عنوان یک فاکتور مهم جهت تمایز سلولهای بنیادی مزانشیمی مشتق شده از مغزاستخوان به سلولهای تولید کننده انسولین و نرمال کردن آن در مدل های حیوانی دیابتی محسوب می شود. از اینرو درمان موشهای دیابتیک نوع ۱ القاء شده با استرپتوزوتوسین با سلولهای بنیادی مزانشیمی، با

^{۸۲} Streptozotocin^{۸۱} (Experimental Autoimmune Encephalomyelitis) EAE

این مطالعه هپاتوسیتها با کاهش آپوپتوز، التهاب و فیبروز همراه بودند (۱۰).

GVHD: اولین گزارش از عمل سلولهای بنیادی مزانشیمی به عنوان یک عامل ایمنوساپرسیو، ابقای طولانی مدت بافت پیوندی پوست بود. از طرفی تزریق همزمان سلولهای بنیادی مزانشیمی آلورژنیک با سلولهای بنیادی خونساز منجر به افزایش موفقیت بافت پیوندی و جلوگیری از GVHD شد. بیماران پیوندی سلولهای بنیادی خونساز بدون پاسخ به درمان استروئیدی با بقای کوتاه همراه بودند. در کارآزماییهای غیر تصادفی استفاده از سلولهای بنیادی مزانشیمی آلورژنیک در درمان GVHD گزارش شده است. ۲۸ روز پس از تزریق ترکیب Prochymal با استروئید در بیماران GVHD (II-IV) حدود ۹۳٪ بیماران با یک پاسخ اولیه به Prochymal (که ۷۷٪ بیماران پاسخ کامل و ۱۶٪ پاسخ جزئی) بدون توکسیسیته و شکل گیری بافت اکتوپیک همراه بودند. تزریق یک دوز Prochymal در اطفال و در بیش از ۵۰٪ بیماران دیده شد. لازم به ذکر است، از Prochymal بیشتر در درمان بیماری کرون و استئو آرتریت استفاده می شود (۲۰۵). Sudres و همکاران در مدل موشی مشاهده کردند، که سلولهای بنیادی مزانشیمی در جلوگیری از GVHD با شکست مواجه شدند، در حالیکه در مطالعه دیگر در مدل موشی، از رخداد GVHD جلوگیری بعمل آمد، اختلافی که بین این دو وجود داشت زمان تزریق سلولهای بنیادی مزانشیمی بود. بدین معنا Sudres و همکارانش سلولهای بنیادی مزانشیمی را ۱۵ - ۱۰ دقیقه قبل از GVHD تزریق کردند، در صورتیکه در مطالعه دیگر تزریق سلولهای بنیادی مزانشیمی ۷-۳ روز پس از پیوند مغزاستخوان بود. این امکان وجود دارد که زمان اداره سلولهای بنیادی مزانشیمی در اثر درمانی آنها مؤثر باشند، از اینرو توانایی تعدیل کنندگی آنها به واسطه سیتوکین های التهابی القاء می شود (۱۰ و ۲۰۵).

کاهش آلومینوری و نمای بافت شناسی گلوامرولی نرمال همراه بودند. در این مطالعه، سلولهای بنیادی مزانشیمی پس از تزریق به کلیه آسیب دیده، پیوند خورده و به سمت سلولهای رنال تمایز یافتند. در حالیکه گروه کنترل با هیالینوری و گسترش مزانژیال ناشی از تخریب سلولهای جزایر لانگرهانس همراه بودند. سلولهای بنیادی مزانشیمی قادر هستند قطعات نکروتیک در کلیه های دیابتیک را ترمیم کنند. از سوی دیگر سلولهای بنیادی مزانشیمی به علت فعالیت شدید پاراکرینی و با آزاد کردن فاکتورهای نوروتروفیک و آنژیوژنز قادرند سلولهای تک هسته ای مغزاستخوان را تغییر دهند (۵). بر اساس مطالعات انجام شده (اطلاعات گزارش نشده) در پیوند^{۸۳} سلولهای بتای انسانی به بیضه رت، پیوند فقط تا ۱۷ روز و با ترشح انسولین همراه بوده، در صورتیکه تزریق همزمان سلولهای بتای انسانی با سلولهای بنیادی مزانشیمی انسانی به بیضه رت، پیوند ۷۰ روز پایدار بود و ترشح انسولین داشت (Mansouri et al).

فیروز کبدي: ۴ هفته پس از تزریق سلولهای اندوتلیال غشاء آمیوتیک به فیروز کبدي (مدل موشی) القاء شده با تتراکلرید کربن (CCL4)، کاهش فیروز کبدي ناشی از فعالسازی سلولهای اقماری هپاتیک تولید کننده کلاژن، کاهش سطوح پروتئینهای هپاتیک و سیتوکین های پیش فیبروزیک از قبیل TGF- β 1 را به همراه داشت. القاء موشها با CCL4 موجب ارتشاح سلولهای T و افزایش تعداد ماکروفاژهای هپاتیک در مقایسه با موش های نرمال شد. تزریق همزمان سلولهای بنیادی مزانشیمی و CCL4 منجر به کاهش بیشتر سلولهای T، ماکروفاژها و سطح پروتئینی هپاتیک کموکاین MCP-1^{۸۴} نسبت به استفاده به تنهایی CCL4 در موش شد. در این مطالعه افزایش بیان ژنهای وابسته به ماکروفاژ M2 از قبیل YM-1، IL-10 و CD206 که وابسته به وضوح^{۸۵} فیروز بود دیده شد. در

Xenotransplantation^{۸۳}
Monocyte Chemoattractant Protein-1^{۸۴}
Resolution^{۸۵}

خواص ایمنوساپرسیو و ترمیمی آنهاست. در مطالعه ای سلولهای بنیادی مزانشیمی آلوزنیک بارگذاری^{۸۷} شده با Hydroxyapatite tricalcium Phosphate در فمور سگ، منجر به ترمیم نقص قطعه ای^{۸۸}، بدون درمان ایمنوساپرسیو شد. در نتیجه نقص القای پاسخ ایمنی می تواند به عنوان یک مزیت در استفاده از سلولهای بنیادی مزانشیمی در ژن درمانی باشد (۱۰).

آنژیوژنز و میوژنز: القای آنژیوژنز و میوژنز سلولهای بنیادی مزانشیمی بواسطه آزادسازی فاکتورهای آنتی آپوپتوتیک، میتوژنیک و آنژیوژنیک از قبیل VEGF، IGF-1، Adernomedulin و HGF در بیماران دیابتیک بوده، بنابراین در کاهش عوارض قلبی - عروقی در این بیماران نقش دارند. سلولهای بنیادی مزانشیمی در شرایط درون تن پس از پیوند به کاردیومیوسیت تمایزی می یابند. از طرفی سلولهای بنیادی مزانشیمی به واسطه آزاد کردن فاکتورهای محافظ قلبی^{۸۹} منجر به القای آنژیوژنز و میوژنز و در نهایت بهبود اختلال قلبی شدند. همچنین سلولهای بنیادی مزانشیمی منجر به درمان و بهبودی ایسکمی شدید اندام دیابتیک، برادیکاردی، کاهش فشار بطن چپ، کاهش شاخص انقباضی، افزایش فشار شریانی به علت اختلال عصب سمپاتیک قلبی در حیوانات دیابتیک شدند. از اینرو درمان رت های دیابتیک درمان شده با سلولهای بنیادی مزانشیمی آلوزنیک منجر به افزایش میزان^{۹۰} قلبی، اصلاح فشار بطن چپ و شاخص انقباض شد. نتایج نشان می دهد، کاهش گلوکز سرم و افزایش سطح انسولین، لانه گزینی سلولهای کاشته شده در پانکراس و قلب را افزایش می دهد (۵).

ضد سرطان: تومورها نیز به عنوان زخمی که هرگز التیام نمی شوند، به عنوان یک التهاب در نظر گرفته شده و بطور مکرر انواعی از سیتوکین ها را تولید می کنند (۴۵). از اینرو

آسیب ریوی: توان تعدیل کنندگی التهاب و فیروز ریوی ایجاد شده بوسیله بلئومایسین (مدل موشی) توسط سلولهای بنیادی مزانشیمی، با کاهش فیروز ریه و جلوگیری از نقص عملکرد ریوی ناشی از کاهش ترشح سیتوکین های پیش التهابی از قبیل TNF- α ، IFN- γ ، MCP-1 و IL-6 در ریه موش مورد مطالعه قرار گرفت. در این مطالعه کاهش ارتشاح سلولهای التهابی و افزایش سیتوکین ضد التهابی منجمله IL-10 دیده شد. بافت ریه بواسطه ملکولهای عمل کننده پاراکرینی ترمیم شد و در مدت ۱۴ روز فیروز ایجاد شده در ریه موش با پیوند سلولهای بنیادی مزانشیمی بهبود یافت. در این مطالعه سلولهای بنیادی مزانشیمی از پیشرفت و توزیع فیروز، پرولیفراسیون فیروبلاستها و از عدم جایگزینی کلاژن جلوگیری کردند (۱۰).

آسم: بر اساس مطالعات، کاهش برونشولیت وابسته به پیوند نای در موش های درمان شده با سلولهای بنیادی مزانشیمی به علت افزایش IL-10 و کاهش TGF- β دیده شد. به دنبال تزریق سیستمیک سلولهای بنیادی مزانشیمی آلوزنیک و بعثت افزایش IL-10 و کاهش IL-4 مایع برونشال و همچنین القای وابسته به Treg و ترشح مولکولهای ایمنوساپرسیو از قبیل HGF که اثر منفی بر التهاب راههای هوایی و ازدیاد حساسیت دارند، حفاظت مسیر هوایی از آلرژن به واسطه کاهش IgE صورت گرفت. بنابراین سلولهای بنیادی مزانشیمی آلوزنیک در درمان بسیاری از بیماریهای تنفسی از جمله آسم مزمن نیز کاربرد دارند (۱۰ و ۵).

ترمیم استخوان: نقش ترمیمی سلولهای بنیادی مزانشیمی آلوزنیک مهندسی شده با BMP-2 در رت مورد مطالعه قرار گرفت. در این مطالعه، ژنهای انتقال داده^{۸۶} شده به سلولهای بنیادی مزانشیمی به طور مستقیم در ترمیم استخوان و در ماندن ژن در بافت آسیب دیده، نقش داشتند. از اینرو فواید کلینکی سلولهای بنیادی مزانشیمی آلوزنیک وابسته به

Load^{۸۷}
Segmental^{۸۸}
Cardioprotectin^{۸۹}
Rate^{۹۰}

Transfer^{۸۱}

روماتوئید، بیماری آلزایمر، پارکینسون و غیره اشاره نمود (۶۰ و ۶۱).

بحث

نقش مهاری این سلولها بر سیستم ایمنی از طریق تولید فاکتورها و مولکولهای مهاری و یا از طریق ارتباط با سلولهای ایمنی (مهار مستقیم و غیر مستقیم) در سرکوب پاسخ ایمنی دیده شد. از اینرو با شناخت مکانیسم های دخیل، کاربرد گسترده ای در درمان بیماریهای التهابی و خود ایمنی از قبیل آرتریت روماتوئید، بیماری لوپوس، اسکروزیس متعدد، GVHD و یا سایر بیماریهای ایمنولوژیک دارند. از طرفی سلولهای بنیادی مزانشیمی، سلولهای غیر ایمنوژن و با تمایزی هستند که بواسطه مولکولهای چسبنده، کموکین ها و سایر عوامل دخیل در لانه گزینی با تولید مدیاتورهای حیاتی در آنژیوژنز و مهارکننده های آپوپتوز نقش ویژه ای در اصلاح بافتی دارند. لذا نقش ترمیمی آنها در بیماریهای تخریب کننده از قبیل ایسکمی، آسیب طناب نخاعی، سکته های مغزی و قلبی، هموراژی داخل مغزی، دیابت، فیروز کبدی، آسیب- های ریوی، آسم، ترمیم استخوان، آنژیوژنز و میوژنز، ضد سرطان، بیماری آلزایمر، پارکینسون سایر بیماریهای دیگر دیده شده است.

چشم انداز استفاده از این سلولها در مدل های حیوانی پیش کلینیکی نشاندهنده توان بالقوه سلولهای بنیادی مزانشیمی در سرکوب پاسخ ایمنی، القاء تحمل محیطی، اثر ضد التهابی، توان تمایز، ترمیم بافتی و خاصیت ضد سرطانی است. اثر درمانی آنها وابسته به آزاد کردن مولکولهای ضد التهابی و موضعی است. نقش تعدیل سیستم ایمنی و خاصیت ضد التهابی آنها به طور گسترده در مطالعات متعدد ثابت شده است، هرچند بر اساس مطالعات انجام شده، به عنوان یک درمان سلولی جدید در درمان بیماریهای مختلف مورد استفاده قرار خواهند گرفت. علی رغم ماهیت سرکوب کنندگی سیستم ایمنی، توان تمایزی و خاصیت ضد

مجله علمی دانشگاه علوم پزشکی کردستان / دوره بیستم / مرداد و شهریور ۱۳۹۴

سلولهای بنیادی مزانشیمی موبیلیزه شده به صورت اولیه^{۹۱} و یا به صورت آگروژن قادرند به سمت تومورها و بافتهای مجاور آن مهاجرت کنند. در نتیجه با توجه به این رویکرد و درگیر بودن عوامل کشنده تومورها از قبیل IFN- α ، IFN- β ، IL-12 و لیگاند القاء کننده آپوپتوز وابسته به TNF^{۹۲} در سلولهای بنیادی مزانشیمی، درمان تومورهای هدف در مدلهای حیوانی موفقیت آمیز بوده است (۵۰-۴۶). اخیراً سلولهای بنیادی مزانشیمی به عنوان حامل، در تحویل نانوذرات در افزایش اثر تومورکشی مورد مطالعه قرار گرفته است. از اینرو شناخت استراتژیهای درمانی جدید سرطانها رونق یافته است (۲). در مطالعات Dongmei Zhang و همکاران در رت با انتقال^{۹۳} Endostatin با آدنووایروس (Ad-Endo) بر مدل موشی CPC^{۹۴} با مهاجرت به سمت تومور و مهار رگزایی همراه بودند. در این مطالعه خاصیت ضد توموری خود را با کاهش نودول های تومور و افزایش بقاء پس از پیوند نشان دادند. همچنین در این مطالعه، کاهش پرولیفراسیون سلولهای توموری و تعداد عروق خونی و افزایش آپوپتوز سلولهای توموری را نشان دادند. از این رو رساندن ژنها به بافتهای آسیب دیده هدف می تواند مؤید استفاده این سلولها در ژن درمانی باشد (۵۹). مضافاً استفاده از درمانهای فتودینامیک در ترکیب با سلولهای بنیادی مزانشیمی به عنوان یک وسیله تحویل نانوذرات حاوی پورفیرین، یک رویکرد ابداعی مورد نیاز برای درمان استئوسارکوم فراهم می کند. دانشمندان روش های جدیدی برای مقابله با تومورهای مختلف از جمله مدولابلاستوما، ملانوما و سرطان سینه و پانکراس را مورد مطالعه قرار دادند (۶۰).

دیگر: همچنین می توان به نقش اصلاحی این سلولها در نقص دیستروفین، دیستروفی عضلانی دوشن، آرتریت

Primary or Denevo^{۹۱}
TRAIL^{۹۲}
Transduct^{۹۳}
Colorectal Peritoneal Carcinomatosis^{۹۴}

آپوپتوزی آنها، چندین مشکل در استفاده از سلولهای بنیادی مزانشیمی وجود دارد. در درمان با سلولهای بنیادی مزانشیمی هم می توان از سلولهای بنیادی آلوژنیک و هم می توان از سلولهای اتولوگ استفاده کرد. اما سلولهای اتولوگ با کارایی بالا پیوند خورده و احتمال القاء تومور و نامیرا شدن سلولهای تغییر شکل یافته را بدنبال خواهد داشت. این سلولها می توانند بطور خودبخودی دچار اختلالات اپی ژنتیک و نهایتاً تومورژن شوند. در استفاده از سلولهای بنیادی مزانشیمی آلوژنیک نیز خطر انتقال عوامل عفونی از دهنده، به گیرندگان با تعدیل سیستم ایمنی دیده شده است. در نتیجه بروز عفونت در شخص گیرنده افزایش می یابد. حتی گاهی تمایز کنترل نشده در برون تن و درون تن منجر به شکل گیری بافت اکتوپیک بدنبال تمایز می شود. از سوی دیگر، سلولهای بنیادی مزانشیمی تحت شرایط التهابی با بیان مولکولهای MHCI,II، مانند سلولهای عرضه کننده آنتی ژن عمل کرده و توسط سیستم ایمنی دفع می شوند (۵۹و۱۰۶و۵۹و۲). طبق گزارشات متعدد این سلولها می توانند از بروز GVHD جلوگیری کنند. در مطالعات Sudres و همکاران، این سلولها در خصوص جلوگیری از بروز GVHD شکست خورده اند، اما در مطالعه ای مشابه از بروز GVHD جلوگیری بعمل آمد. اختلافی که بین این ۲ مطالعه دیده شد زمان اداره سلولهای بنیادی مزانشیمی بود. بنابراین تصور می شود که مسیر و اداره سلولهای بنیادی مزانشیمی در پیک التهاب ممکن است سودمند باشد، گرچه این تئوری نیاز به مطالعه بیشتر دارد. بنابراین مسیر تزریق، زمان تزریق، دوزاژ و منبع تزریق در هر بیماری ناشناخته بوده و با کاربردهای کلینیکی در تضاد است (۲). با توجه به اینکه مغز استخوان رایج ترین منبع این سلولهاست، اما Dongmei و همکاران با توجه به کاهش توان در تکثیر و تمایز با افزایش سن، روش تهاجمی در تهیه این سلولها از مغز استخوان و تعداد سلولهای محدود گرفته شده از مغز استخوان، استفاده درمانی از آنها را غیر عملی می دانستند

(۶۱). از طرفی با توجه به خواص ضد سرطانی این سلولها، اثر این سلولها در رشد تومورها هنوز نامشخص است. در مقابل نیز گزارشات متعددی از سلولهای مذکور در شکل گیری استرومای تومور یا ترشح فاکتورهای رشد تومور جهت ایجاد محیط لازم برای متاستاز در دست است (۶۳و۶۲). Lu و همکارانش نشان دادند که سلولهای بنیادی مزانشیمی در لنفوم منجر به افزایش تنظیم بیان P21 و کاسپاز ۳ و بدنبال آن افزایش آپوپتوز سلولهای سرطانی شدند. از طرفی سلولهای سرطانی در حضور سلولهای بنیادی مزانشیمی در سیکل سلولی G0/G1 متوقف می گردند (۵۹). حتی گزارشاتی از مهار پیشرفت سرطان پروستات با تولید بافت استخوانی به دور سلولهای توموری در حال رشد دیده شده است. گفتنی است که سلولهای بنیادی مزانشیمی با نرمال سازی عروق توموری، با رساندن داروها به بافت توموری، رادیوتراپی را ارتقاء می بخشند (۶۴). از طرفی بر اساس مطالعات MR Moniri و همکاران در سال ۲۰۱۴ دیده شده که برخی از منابع سلولهای بنیادی مزانشیمی از قبیل مغز استخوان، توان لانه گزینی (در مدل‌های حیوانی) بیشتری نسبت به سایر منابع دارند. لذا شناخت مکانیسم های درگیر در لانه گزینی سلولهای بنیادی مزانشیمی در بافتهای سرطانی، دریچه ی نوینی در درمان بیماریهای بدخیم گشوده است. از طرفی با توجه به ویژگیهای ضد سرطانی این سلولها (کاهش تنظیم بیان Akt، Wnt و NFkB)، توقف در سیکل سلولی در لنفوم، هپاتوما و غیره، افزایش میزان آپوپتوز در سلولهای توموری و کاهش سایز تومور دیده شد. در مطالعه ای دیگر تزریق داخل توموری و وریدی سلولهای بنیادی مزانشیمی در تومور پستان با کاهش رشد تومور و افزایش آپوپتوزی سلولهای سرطانی همراه بود. بنابراین با توجه به مفاهیم فوق و نقش این سلولها در محیطهای توموری نشاندهنده این است که این زمینه از تحقیقات هنوز در فازهای اولیه بوده و بطور جدی نیاز به دانش بیشتر دارد. بر اساس مطالعات Ning و همکاران

خصوصیت مهارى سلولهاى بنيادى مزانشيمي بر گرفته از مغز استخوان (BM-MSK) را افزايش مى دهند. در صورتيكه Li و همكاران يافتند كه كشت در سيستم Transwell همانند كشت معمولى، تكثير لنفوسيت را مهار کرده، اما ميزان مهار کمتر مى باشد (۶۸). Kampera و همكاران دريافتند كه خاصيت مهارى BM-MSKs وابسته به تماس بوده و پيشنهاده كردند كه سلولهاى بنيادى مزانشيمي مانع تعامل سلولهاى T و سلولهاى عرضه كننده آنتى ژن (APCs) مى شوند (۶۹)، در صورتيكه Augella و همكاران، تماس سلولى به واسطه PD1,2 براى مهار فعال شدن سلولهاى T و B را الزامى مى دانستند (۷۰). حال با توجه به پيشرفتهاى گسترده در سلول درماني، قبل از استفاده از آن بايستي چند مورد را مد نظر قرار داد ۱- سالم بودن (Safety): سلولهاى تزريق شده بايستي فاقد سميت و اثرات ديررس باشد و از طرفى با توجه به ترويج و گسترش رشد تومور و متاستاز آن، دستورالعمل استاندارد بايستي مدنظر قرار گيرد. Shihua Wang و همكاران مشاهده كردند كه سلولهاى بنيادى مزانشيمي تزريق شده به دليل ترشح IL-6 منجر به تشديد آرترتريت در مدل آرترتريت كلاژنى ناشى از افزايش فعاليت Th17 شدند. ۲ - کنترل كيفى: سلولهاى مورد استفاده بايستي عارى از آلودگى باكتريال باشند. در نتيجه تست هاى باكتريولوژيك در طول فازهاى مختلف توليد سلول بايستي انجام شود. ارزيايى هاى ديگر از قبيل تستهاى Vaibility، فونوتيپى، انكورنستي و سنجش اندوتوكسين بايستي انجام شود. ۳- توليد درجه كلىنيكى^{۹۹}: کاربرد كلىنيكى سلولهاى بنيادى مزانشيمي نيازمند تعداد زيادى از سلولها براى پيوند ميباشند، لذا تكثير سلولهاى بنيادى مزانشيمي در شرايط برون تن غير قابل اجتناب است. مطالعات نشان داده كه پاساژهاى مكرر اين سلولها منجر به تغيير شكل سلولها مى گردد. Rubio D و همكاران يافتند كه سلولهاى بنيادى مزانشيمي انساني تحت

پيوند همزمان سلولهاى بنيادى مزانشيمي آلوزنيك مغز استخوان با سلولهاى بنيادى خونساز با بروز بدخيمي هماتولوژيك همراه بود. در مطالعه ي ديگر Bernardo و همكاران پيوند همزمان سلولهاى بنيادى مزانشيمي آلوزنيك مغز استخوان و خونساز، على رغم جلوگيرى از GVHD، از سلولهاى بنيادى خونساز پيوند شده حمايت نكرد. Carrion و همكارانش نشان دادند كه پيوند سلولهاى آلوزنيك مغز استخوان تغييرى در روند بيمارى SLE ايجاد نكرد، اما مواردى از بهبودى SLE در مطالعات Liang و همكاران با استفاده از سلولهاى بنيادى مزانشيمي آلوزنيك مغز استخوان و Sun و همكاران با استفاده از سلولهاى بنيادى مزانشيمي بند ناف ديده شد (۷). گاهى سلولهاى بنيادى مزانشيمي تزريق شده به انسان قابل شناسايى نبوده، بعنوان مثال GaoJ و همكاران با استفاده از تكنيك FISH^{۹۵} قادر به يافتن كروموزوم Y در بيوپسى استخوان در بيمار استوژنزيس ايمپرفكتا نبوده و حتى با استفاده از PCR^{۹۶} نتوانستند HLA^{۹۷} سلول دهنده را شناسايى كنند (۶۵و۶۶). همانطور كه در مطالعات ديده شد، اثر مهار كنندگى سلولهاى بنيادى مزانشيمي بر مهار سلولهاى ايمنى غير وابسته به دوز ميباشد در صورتيكه طبق مطالعه Liu و همكاران، اثر مهارى سلولهاى بنيادى مزانشيمي جدا شده از مغز استخوان بر لنفوسيتهاى خون محيطى وابسته به دوز بوده و در دوزهاى ۱/۱۰۰ تا ۱/۱۰۰۰ هيچ اثر مهارى ديده نشد (۶۷). همچنين Yanes و همكاران نيز با توجه به اثر مهاركنندگى سلولهاى بنيادى مزانشيمي مشتق از چربى (ADSC)^{۹۸} يافتند كه اثر مهارى سلولهاى مذكور در دوز ۱/۱۰۰ ديده نشد و با توجه به اين نتايج يافتند كه سلولهاى مشتق شده از مغز استخوان نسبت به بافت چربى اثر مهارى بيشترى دارند (۲۸). كرىمى و همكاران در مقايسه كشت معمولى با سيستم Transwell يافتند كه تماس سلولى

Fluorescent In Situ Hybridization^{۹۵}Polymerase Chain Reaction^{۹۶}Human Leukocyte Antigen^{۹۷}Antibody-Dependent Cell-Mediated Cytotoxicity^{۹۸}Clinical Grade Production^{۹۹}

نتیجه گیری

سلولهای بنیادی مزانشیمی با توجه به فرار از سیستم ایمنی و تولید فاکتورهای محلول (القاء کننده یا مهارى) و مولکولهای دخیل در تعامل با سیستم ایمنی و بافتهای آسیب دیده درجه نوبنی را در درمان بیماریهای التهابی و غیر التهابی گشوده است. از طرفی با توجه به فاکتورهای نسخه برداری فعال و توان تمایزشان و جلوگیری از خطرات احتمالی، استفاده از این سلولها نیازمند دستورالعمل های استاندارد (تکثیر، تمایز، کیفیت تولید و کنترل سالم) در شرایط برون تن و درون تن دارد، که هنوز در اکثر کشورها موجود نیست. علی رغم این مشکلات، استفاده گسترده از این منبع سلولی در طب ترمیمی و سایر بیماریهای دیگر، در آینده مد نظر خواهد بود. حتی در آینده با سلولهای مذکور می توان در تحویل درمانهای رایج به تومورها و بواسطه عوامل مهارى به صورت هدفمندتر و توسعه یافته تر در درمان بدخیمی ها بهره جست.

تشکر و قدردانی

با تشکر و قدردانی از معاونت محترم پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه و همچنین ریاست و معاونت محترم مرکز تحقیقات بیولوژی پزشکی کرمانشاه، که امکان این مطالعه را فراهم ساخته و همچنین ضمن سپاس و قدردانی از همکاران محترم مرکز تحقیقات بیولوژی پزشکی، که ما را در این مطالعه یاری نمودند.

کشت دراز مدت (۴-۵ ماه) با تغییر شکل همراه هستند. سلولهای تغییر شکل یافته، با تغییرات کروموزومی، افزایش سطوح c-myc و فعالیت تلومراز همراه بوده، در نهایت شکل گیری تومور را دنبال خواهند داشت. لذا جهت جلوگیری از تغییر شکل (بدخیمی)، جلوگیری از پیر شدن و محدود کردن پاساژها، بایستی توجه خیلی دقیقی را بکار برد. لازم به ذکر است که Bernardo و همکاران توانستند سلولهای بنیادی مزانشیمی را تا ۲۵ پاساژ (به طور سالم) تکثیر دهند. ۴- سلولهای بنیادی مزانشیمی آلورژنیک و اتولوگ بدلیل سطوح پایینی از بیان MHC-I و عدم بیان MHC-II و مولکولهای کمک تحریکی از قبیل CD80, CD86 یا CD40 محللای ممتاز ایمنی^{۱۰۰} هستند، بنابراین این سلولها را می توان برای پیوند آلورژنیک، بدون دفع ایمنی استفاده کرد. از اینرو سلولهای بنیادی آلورژنیک و اتولوگ را می توان در زمینه بالینی مورد استفاده قرار داد، گرچه نیاز به مطالعات بیشتر دارد. ۵ انتقال کلینیکی: زیست شناسان و پزشکان در زمینه تحقیقات بر روی سلولهای بنیادی مزانشیمی برای تنظیم مقررات مناسب و دقیق و همچنین تنظیم استانداردهای لازم، بایستی گرد هم آمده و رویکردهایی جدید برای کشت، ذخیره، محل و اداره سلولهای بنیادی مزانشیمی در درمان ارائه دهند. لذا برای بهینه سازی شرایط لازم در درمان با این سلولها و جهت جلوگیری از وقایع فوق الذکر، بررسی های متعدد الزامی بوده تا بتوان انقلابی نو در درمان بیماریهای ایمونولوژیک و غیر ایمونولوژیک ایجاد کرد (۱۱). از اینرو تضاد در نتایج کلینیکی و پیش کلینیکی، سیاست سلول درمانی با سلولهای مذکور را بحث بر انگیز کرده و نیاز به مطالعات بیشتر در شرایط درون تن و برون تن دارد.

References

1. Biabco P, Robey PG, Simmons Pj. Mesenchymal Stem Cells: Revisiting History, concepts, and assays. *Cell Stem Cell* 2008;2:313-319.
2. Xin WEI , XUe YANG ,Zhi -peng HAN,Fang-fang Qu,Li Shao and Yu-fang Shi. Mesenchymal stem cells: a new trend for cell therapy. *Acta Pharmacologia Sinica* 2013;34:747-754.
3. Oubari F, Amirizadeh N, Mohammadpour H, Nakhlestani M, Nikougoftar Zarif M. The important role of Flt3-1 in ex vivo expansion of hematopoietic stem cells following co-culture with mesenchymal stem cells. *Cell Journal* 2015;17.
4. Oubari F, Nikougoftar Zarif M, Amirizadeh N, Shaiegan M, Atarodi A, Nakhlestani et al. Isolation and expansion of Mesenchymal Stem cells from placenta. *Sci J Iran Blood Transfus Organ* 2013; 10: 222-230.
5. Amit N Patel, Jorge Genovese. Potential clinical application of adult human mesenchymal stem cell (Prochymal) therapy. *Stem Cell Cloning: Advances and Applications* 2011;4, 61-72.
6. Gebler A, Zabel O, Seligar B. The immunomodulatory capacity of Mesenchymal stem cells. *Trends Mol Med* 2012;2:128-34.
7. Nayoun Kim and Seok-Goocho. Clinical application of mesenchymal stem cells. *Korean J Intern Med* 2013 ;28:387-402.
8. In t Anker PS, Scherjon SA, Kleijburg-van der Keur C , de Groot-Swing GM , Class FH , Fibbe WE, et al. Isolation of mesenchymal stem cells of fetal or maternal origin from human placenta. *Stem Cells* 2004;22:1338-45.
9. Ulrich C, Rolauffs B, Abele H, Bonin M , Nieselt K , Hart ML, et al. Low osteogenic differentiation potential of placenta-derived mesenchymal stromal cells correlates with low expression of the transcription factors Runx2 and Twist2. *Stem Cells Dev* 2013;22:2859-72.
10. Carmen L Insausti , Blanquer M , Ana M, Castellanos G and Moraleda JMet al. Amniotic membrane -derived stem cells: immunomodulatory properties and potential clinical application. *Stem Cells Cloning* 2014;7 :53-63.
11. Shihua Wang , Xuebin Qu and Robert Chunhua Zhao. Clinical application of mesenchymal stem cells. *Journal of hematology & oncology* 2012; 5:19.
12. Tzaribachev N, Vaegler M, Schaefer J, Reize P, Rudert M, Handgretinger R , et al. Mesenchymal stromal cells: a novel treatment option for steroid -induced avascular osteonecrosis. *Isr Med Assoc J* 2008;10:232-4.
13. Kharaziha P, Hellstrom PM, Noorinayer B, Farzaneh F ,Aqhajani K ,Jafari F, et al. Improvement of liver function in liver cirrhosis patients after autologous mesenchymal stem cell injection: a phase I-II clinical trial . *Eur J Gastroenterol Hepatol* 2009; 21:1199-205.
14. Lu D , Chen B , Liang Z , Deng W, Jiang Y , Li S, et al. Comparison of bone marrow mesenchymal stem cells with bone marrow - derived mononuclear cells for treatment of diabetic critical limb ischemia and foot ulcer: a double - blind , randomised , controlled trial . *Diabetes Res Clin Pract* 2011; 92:26-36.
15. Rasulov MF, Vasilchenko AV, Onishchenko NA, Krashennikov ME, Kravchenko VI, Gorshenin TL, et al . First experience of the use bone marrow mesenchymal stem cells for the treatment of a patient with deep skin burns. *Bull Exp Biol Med* 2005;139:141-4.
16. Dai Lj, Moniri MR, Zheng ZR, Zhou JX, Rayat J , Warnock GL. Potential implications of mesenchymal stem cells in cancer therapy. *Cancer Lett* 2011 ;305:8-20.
17. Smith H, Whittall C, Weksler B, Middleton JFS . Chemokines stimulate bidirectional migration of human mesenchymal stem cells across bone marrow endothelial cells. *Stem Cells Dev* 2012 ;21:476-486.

18. Parolini O, Alviano F, Bagnara GP, Bilic G, Magatti M, Bühring HJ, et al. Concise review :isolation and characterization of cells from human term placenta: outcome of the first international Workshop on placenta Derived – derived Stem Cells. *Stem Cells* 2008 ;26:300-311.
19. Ivanova –Todorova E, Mourdjeva M, Kyurkchiev D, Bochev I, Stoyanova E , Dimitrov R , et al. HLA-G expression is up –regulated by progesterone in mesenchymal stem cells. *Am J Reprod Immunol* 2009 ;62:25-33.
20. Le Blanc K, Tammik C, Rosendahl K, Zetterberg E , Ringden O. HLA expression and immunologic properties of differentiated and undifferentiated mesenchymal stem cells. *Exp Hematol* 2003;31:890-6.
21. Hancheran S, Moodley Y, Manuepillai U. Human fetal membranes: a source of stem cells for tissue regeneration and repair? *Placenta* 2009 ; 30:2-10.
22. MiKi T, Strom SC. Amnion – Derived Pluripotent /Multipotent Stem Cells. *Stem Cells Rev* 2006; 2:133-42.
23. Abdi R, Fiorina P, Adra CN, Atkinson M, Sayegh MH. Immunomodulation by Mesenchymal Stem Cells : A Potential Therapeutic Strategy for Type I Diabetes. *Diabetes* 2008; 57:1759-67.
24. Sotiropoulou PA, Perez SA, Gritzapis AD, Baxevanis CN, Papamichail M. Interaction Between Human Mesenchymal Stem Cells and Natural Killer Cells. *Stem Cells* 2006 ; 24:74-85.
25. Magatti M , De Munari S, Vertua E, Nassauto C , Albertini A , Wengler GS, et al. Amniotic mesenchymal tissue cells inhibit dendritic cell differentiation of peripheral blood and amnion resident monocytes. *Cell Transplant* 2009;18:899-914.
26. Magatti M , De Munari S , Vertua E, Gibelli L , Wengler GS , Parolini O . Human amnion mesenchyme harbors cells with allogeneic T- cell suppression and stimulation capabilities. *Stem Cells* 2008; 26:182-92.
27. Roelen DL, van der Mast BJ, van Anker PS, Kleijburg C, Eikmans M , Beelen Ev, et al. Differential immunomodulatory effects of fetal versus maternal multipotent stromal cells. *Hum Immunol* 2009; 70:16-23.
28. Li C, Zhang W, Jiang X, Mao N. Human placenta – derived mesenchymal stem cells inhibit proliferation and function of allogeneic immune cells. *Cell Tissue Res* 2007; 330:437-46.
29. Macotonia SE, Hosken NA, Litton M, Vieira P , Hsieh CS , Culpepper JA, et al. Dendritic cells produce IL-12 and direct the development of Th1 cells from naive CD4+ T cells. *J Immunol* 1995;154:5071-9.
30. Chen PM, Yen ML, Liu KJ, Sytwu HK, Yen BL. Immunomodulatory properties of human adult and fetal multipotent mesenchymal stem cells. *J Biomed Sci* 2011;18:49.
31. Sivanathan KN, Gronthos S , Rojas-Canales D, Thierry B , Coates PT . Interferon-Gamma Modification of Mesenchymal Stem Cells: Implication of Autologous and Allogeneic Mesenchymal Stem Cell Therapy in Allotransplantation. *Stem Cells Rev* 2014;10:351-75.
32. Nasef A, Mathieu N, Chapel A, Johanna F, Francois S, Mazurier C, et al. Immunosuppressive effects of mesenchymal stem cells: involvement of HLA-G . *Transplantation* 2007; 84:231-7.
33. Bernardo ME, Locatelli F and E. Fibbe W. Mesenchymal stromal cells. *Hematopoietic Stem Cells VII: Ann N Y Acad Sci* 2009; 1176: 101-117.
34. Krampera M, Losmi L , Angeli R, Pasini A , Liotta F , Andreini A, et al . Role for interferon – gamma in the immunomodulatory activity of human bone marrow mesenchymal stem cells. *Stem Cells*. 2006;24:386-98.

35. Garcia– Gomes I ,Elvira G, Zapata AG, Lamana ML , Ramirez M ,Cstro JG, et al. Mesenchymal stem cell : biological properties and clinical applications. *Expert Opin Biol Ther* 2010;10:1453-68.
36. Sato K, Ozaki K, Mori M,Ozawa K. Mesenchymal stromal cells for graft – versus – host disease: basic aspects and clinical outcomes. *J Clin Exp Hematop* 2010;50:79-89.
37. Tolar J, Le Blank K, Keating A, Blazar BR . Concise review: hitting the right spot with mesenchymal stromal cells. *Stem Cells* 2010; 28:1446-55.
38. Kenneth W , Liechty KW, Tippi C , Mackenzie TC, Shaaban AF,Antoneta Radu, et al. Human mesenchymal stem cells engraft and demonstrate site – specific differentiation after in utero transplantation in sheep. *Nat Med* 2000 ;6:1282-6.
39. Lama VN, Smith L, Badri L, Flint A , Murray S , Wang Z , et al.Evidence for tissue – resident mesenchymal stem cells in human adult lung from studies of transplanted allograft . *J Clin Invest* 2007 ; 117: 989–996.
40. Horwitz EM, Gordon PL , Koo WK, Marx JC, Neel MD, McNall RY, et al. Isolated allogeneic bone marrow – derived mesenchymal cells engraft and stimulate growth in children with osteogenesis imperfect :Implications for cell therapy of bone . *Proc Natl Acad Sci USA* 2002 ;99:8932-7.
41. Kawada H, Fujita J, Kinjo K,Matsuzaki Y , Tsuma M, Miyatake H, et al.Nonhematopoietic mesenchymal stem cell can be mobilized and differentiate into cardiomyocyte after myocardial infarction . *Blood* 2004;104:3581-7.
42. Cheng Z, Ou L, Zhou X, Li F , Jia X , Zhang Y , et al.Targeted migration of mesenchymal stem cells modified with CXCR4 gene to infarcted myocardium improves cardiac performace. *Mol Ther* 2008;16:571-9.
43. Ko IK, Kim BG, Awadallah A,Mikulan J, Lin P, Letterio JJ, et al.Targeting improves MSC treatment of inflammatory bowel disease . *Mol Ther* 2010;18:1365-72.
44. Shi M , Li J, Liao L,Chen B, Li B , Chen L , et al. Regulation of CXCR4 expression in human mesenchymal stem cells by cytokine treatment : role in homing efficiency in NOD/SCID mice. *Haematologica* 2007; 92:897-904.
45. Ren G, Zhao X, Zhang L, Zhang J, LHuillier A , Ling W , et al.Inflammatory cytokine-induced intracellular adhesion molecule-1 and vascular cell adhesion molecule-1 in mesenchymal stem cells are critical for immunosuppression. *J Immunol* 2010;184:2321-8.
46. Studeny M, Marini FC, Champlin RE, Zompetta C , Fidler IJ, Andreeff M . Bone marrow – derived mesenchymal stem cells as vehicles for interferon –beta delivery into tumors. *Cancer Res* 2002;62:3603-8.
47. Ren C, Kumar S , Chanda D, Kallman L, Chen J, Mountz JD, et al.Cancer gene therapy using mesenchymal stem cells expressing interferon- beta in a mouse prostate cancer lung metastasis model. *Gene Ther* 2008; 15:1446-53.
48. Seo SH , Kim KS, Park SH, Suh Y S , Kim S J , Jeun S-S , et al. The effects of mesenchymal stem cells injected via different routes on modified IL-12 – mediated antitumor activity . *Gene Ther* 2011;18:488-95.
49. Loebinger MR, Eddaoudi A, Davies D, Janes SM. Mesenchymal stem cell delivery of TRAIL can eliminate metastatic cancer. *Cancer Res* 2009 ;69:4134-42.
50. Ren C, Kumar S, Chanda D,Chen J, Mountz JD , Ponnazhagan S.Therapeutic potential of mesenchymal stem cells producing interferon- α in a mouse melanoma lung metastasis model.*Stem Cells* 2008 ;26:2332-2338.
51. Schnabel LV, Lynch ME, van der Meulen MCH , Yeager A E , Kornatowski MA , Nixon AJ . Mesenchymal stem cells and insulin – Like growth factor -1 gene – enhanced

- mesenchymal stem cells improve structural aspects of healing in equine flexor digitorum superficial tendons. *J Orthop Res* 2009; 27:1392-1398.
52. Tyndall A, Uccelli A. Multipotent mesenchymal stromal cells for autoimmune diseases :teaching new dogs old tricks. *Bone Marrow Transplant* 2009;43:821-8.
53. Kim J, Hematti P. Mesenchymal stem cell- educated macrophages : a novel type of alternatively activated macrophages. *Exp Hematol* 2009;37:1445-53.
54. Kebriaei P, Isola L , Bachceci E, Holland K , Rowley S , McGuirk J , et al. Adult human mesenchymal stem cells added to corticosteroid therapy for the treatment of acute graft – versus-host disease . *Biol Blood Marrow Transplant* 2009;15:804-11.
55. Le Blanc K, Frassoni F, Ball L, et al. Mesenchymal stem cells for treatment of steroid-resistant, severe, acute graft-versus-host disease: a phase II study. *Lancet* 2008 ;371:1579-86.
56. Ciccocioppo R , Bernardo ME, Sgarella A, Maccario R , Avanzini MA ,Ubezio C , et al . Autologous bone marrow –derived mesenchymal stromal cells in the treatment of fistulising Crohn s disease. *Gut* 2011;60:788-98.
57. Connick P, Kolappan M, Patani R, Scott MA , Crawley C, He XL , et al. The mesenchymal stem cells in multiple sclerosis (MSCIMS) trial protocol and baseline cohort characteristics : an open – label pre-test:post-test study with blinded outcome assessments. *Trials* 2011;12:62.
58. Hanmou O, Houkin K, Matsunaga T,Niitsu Y, Ishiai S , Onodera R , et al.Intravenous administration of auto serum –expanded autologous mesenchymal stem cells in stroke. *Brain* 2011 ;134:1790-807.
59. Zhang D , Zhang L , Shi H , Chen X , Wan Y , Zhang H , et al. Suppresion of Peritoenal Tumorigenesis by Placenta-Derived Mesenchymal Stem Cells Expressing Endostatin on Colorectal Cancer.*Int J Med Sci* 2014; 11:870-879.
60. Serakinci N , Fahrioglu U, Christensen R . Mesenchymal stem cells ,cancer challenges and new directions. *Eropean journal of Cancer* 2014;50:1522-1530.
61. Farini A, Sitzia C , Erratico S , Meregalli M , Torrente Y. Clinical Applications of Mesenchymal Stem Cells in Chronic Diseases.*Stem cells Int* 2014 ; 2014 : 306573,11pages.
62. Mi Z, Bhattacharya SD, Kim VM, Guo H, Talbot Lj, Kuo PC. Osteopontin promotes CCL5-mesenchymal stromal cell - mediated breast cancer metastasis. *Carcinogenesis* 2011;32:477-87.
63. Karnoub AE, Dash AB, Vo AP,Sullivan A, Brooks MW , Bell GW, et al.Mesenchymal stem cell within tumor stroma promote breast cancer metastasis.*Nature* 2007;449-557-63.
64. Jain RK. Normalization of tumor vasculature: an emerging concept in antiangiogenic therapy.*Scince* 2005;307:57-62.
65. Gao J, Dennis JE, Muzic RF, Lundberg M,Caplan AI. The dynamic in vivo distribution of bone marrow–derived mesenchymal stem cells after infusion. *Cell Tissues Organs* 2011;169:12-20.
66. Moniri MR, Dai L-J and Warnoc. The challenge of pancreatic cancer therapy and novel treatment strategy using engineered mesenchymal stem cells. *Cancer Gene Therapy* 2014;21:12-23.
67. Liu J, Liu XF, Wan L, Li YP, Li SF, Zheng LY, et al. Suppression of human peripheral blood lymphocyte proliferation by immortalized mesennchymal stem cells dervived from bone marrow of Banna Minipig inbred –line. *Transplant Proc* 2004;36:3272-5.
68. Karimi MM , Adib M, Hashemi Beni B,Alipour R , Hassanzadeh A. Immonomodulatory Properties of Human Bone Marrow Mesenchymal Stem Cells on T Lymphocyte proliferation. *Journal of Isfahan Medical School* 2012; 29. [In Persian]

69. Kampera M, Glennie S, Dyson J, Scott D, Laylor R, Simpson E, et al. Bone Marrow inhibit the response of Naïve and memory antigen –specific T cells to their cognate peptid. *Blood* 2003;101:3722-9.
70. Augella A , Tasso R, Negrini SM , Amateis A, Indiveri F , Cancedda R , et al. Bone marrow mesenchymal stem cells inhibit lymphocyte proliferation by activation of the programmed death 1 pathway. *Eur J Immunol* 2005;35:1482-90.